



پیام بدیع

سال سی و یکم

شماره‌های ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲

می - جون - جولای ۲۰۱۳

تین چھوڑا ازاجبی شاہ آباغ غرب
بائتہ مہمانان

۱۳۳۸



پیام بدیع

سال سی و یکم

شماره های ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۰

سال ۱۷۰ بدیع

۱۳۹۲ شمسی

می - جون - جولای

۲۰۱۳

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	حضرت بهاء الله
۲	لوح مبارک
۳	لوح مبارک شهدای سبزه
۷	لوح مبارک
۸	برای خدا زمان و مکانی نیست
۱۰	اخلاق بهائی
۱۳	معنای رنج و سر خدا
۱۶	حضرت شوقی افندی
۱۸	شعر (راه نجات)
۱۹	شعر (صعود حضرت بهاء الله)
۲۰	تأملی بر معنای بهائی بودن
۲۶	شعر (ای دل)
۲۷	ایرانی تباران آمریکایی
۳۰	ای مهمان نواز احبای الهی
۳۱	نگاهی به گذشته
۳۵	خانم مهوش ثابت
۳۶	شعر (سروده خانم ثابت)
۳۷	شرح حال پروفیسور وان بری
۳۹	تأسیس نظم اداری
۴۴	شعر (قصیده در عید مبعث)
۴۶	شعر (جناب یزدانی)
۴۷	تاریخ شکوه می کند
۴۹	آقای ایوز
۵۳	نوروز
۵۶	خود را چطور می شود شناخت
۵۸	دانستنی ها
۵۹	از عالم خاک به جهان پاک
۶۱	انتشارات
۶۱	بهاء الله در قرآن
۶۲	مثنوی وادی عشق
۶۳	صبح بیداری

حضرت بهاءالله می‌فرمایند

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

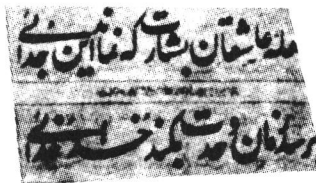
بگو ای عباد مظلوم آفاق در یوم معاد کُلّ را به مالک ایجاد دعوت می‌فرماید مقصود آن که صاحبان ابصار و آذان به عدل و انصاف آیات الهی را بشنوند و در آن چه ظاهر شده تفکر نمایند اینست وصیت الهی طوبی از برای نفوسی که به آن تمسک نمایند و بمانزل فی الكتاب عامل شوند.

ارسالی جناب موهبت سبحانی

هو الابهی

ای جمال مبارک بنده سی سلیمان بن داود علیه السلام ربّ هب لی ملکاً لاینبغی لأحدٍ من بعدی بیورمشدر بو سلطنت جسمانیدر مقصودی بود گلدر چون که پادشاهی دنیا عاقبتده خسراآخره والدنیا در بو سلطنت پادشاهی عالم معنی در و شهریاری جهان علیین در بو کشور عرصه ملکوت در و بو سروری شهریاری جهان جبروت در.

ع ع



هوالله

ای اماء جمال ابهی ملاحظه نمائید که شما را به چه عنوانی خطاب می‌نمایم و کنیزان عزیزان درگه جمال ابهی می‌شمارم قسم به رب وجود و نفحات قلوب اهل سجود که این عنوان فخر و مباهات حوریات قدس در ملاء اعلی و فردوس ابهی است دیگر معلوم است که باید چگونه باشید و چه قسم منجذب و مشتعل گردید و هریک پاکیزه کنیز آن عزیز شوید و جام لبریز محبت را بر دست گرفته شور و ولهی انگیزید که قلوب جمیع نساء به اهتزاز آید و به نفحات جنت ابهی آن اقلیم را مشکبیز نمائید.

ای اماء رحمن محفلی به محبت الله آرایش دهید و در آن محفل به کمال حکمت در اوقات مخصوصه مجتمع شوید و به ذکر آن یار مهربان مشغول گردید و مذاکره در ادله و براهین ظهور جمال مبین فرمائید تا هریک از اماء رحمن نطقی بلیغ یابند و لسانی فصیح بگشایند و سبب هدایت اماء کثیره گردند.

امروز اعظم امور تبلیغ امرالله لهذا اماء رحمن باید فکر را حصر در آن کنند شب و روز به تتبع در براهین و حجج الهی مألوف گردند و در حین اجتماع با یکدیگر بیان حجج و دلائل الهی نمایند و بشارت به یوم ظهور دهند وعلیک التحیه والثناء .

لوح مبارک شهدای سبعه یزد هوالمیین الصادق الامین

امروز روز نشاط و انبساط است لعمری در ملاء اعلی بساط فرحی گسترده شده که برچیده نشود چه که امروز عشاق مدینه وفاق و اتفاق به کمال اشتیاق جان را در سیل نیر آفاق انفاق نمودند و فدای مقصود یکتا کردند سطوت ظالم‌های خونخوار منعیان نمود و آتش غضب سبعی ایشان را از توجه باز نداشت امروز در مدینه عشاق نغمه‌ها مرتفع و زمزمه‌های لطیف روحانی مسموع طوبی از برای آذانی که به اصغاء فائز گشت و از ندای احلی و صریر قلم اعلی محروم نماند.

اما حکایت ارض یا در شب بیست و سوم رمضان المبارک نواب والا حاکم آن ارض به امر آمر صاد قصد اولیای الهی نمودند و جنابان آقا علی و آقا اصغر علیهما بهاء الله و رحمته را در جامع شیخ حسن سبزواری اخذ نمودند و با گماشته والا حاجی نایب با خفت تمام آن دو مظلوم را به حضور می‌برند بعد از اشتعال نار ظلم و غضب به حبس می‌فرستند و در حبس از قرار مذکور زخارف فانیه اخذ نموده مرخص می‌نمایند و بعد مجدد به امر والا این دو نفر را مع چند نفر مظلوم دیگر می‌گیرند و اسامی آن نفوس مقدسه در دفتر الهی از قلم عدل مذکور و مرقوم در آن محل که اخذ می‌نمایند آن مظلوم‌ها را با زنجیر می‌بندند و در عرض راه خلق ظالم با چوب و سنگ و زنجیر می‌زنند تا آن که به حضور والا می‌رسانند بسیار خوشوقت می‌شوند و بعد علما را حاضر می‌نمایند و تحریک می‌کنند الله الحمد آن

نفوس مقدسه به استقامت کبری ظاهر سطوت ایشان را از صراط مستقیم منع نمود و غضب از نور یقین محروم نساخت آنچه سؤال نمودند جواب‌های شافی کافی شنیدند و بعد امر به حبس شد و در حبس مبلغی اخذ نمودند و صبح دوشنبه سرکار والا جلال الدوله آقا شیخ حسن و پسرهایش شیخ باقر و شیخ جعفر و هم‌چنین آقا سید علی مدرس با دو پسرش و جمعی دیگر از علماء را احضار می‌نمایند و آقا اصغر مظلوم را در حضور طناب می‌اندازند و شش نفر دیگر را با آن جسد اطهر با شیپور و طبل و ساز می‌برند پشت تلغرافخانه جناب حکیم الهی حضرت ملا مهدی را گردن می‌زنند و جان نداده شکمش را پاره می‌کنند و سنگسار می‌نمایند و بعد جسد مطهرش را می‌برند در محله دیگر آتش می‌زنند جناب آقا علی را هم درب خانه یکی از علماء سر می‌برند سر را بالای نیزه می‌کنند و بدن مطهرش را نشانه حجرهای بغضا می‌نمایند و از قرار مذکور عارف ربّانی ملا علی سبزواری را درب خانه شیخ حسن می‌آورند ولکن آن مست باده الست به خلق می‌فرماید در ارض طف سیدالشهداء روح ما سواه فداه فرمودند هل من ناصر ینصرنی این عبد می‌گوید هل من ناظر ینظرنی سبحان الله از این کلمه علیا نیر انقطاع مشرق نشهد انه شرب رحیق البقاء من ایادی عطاء ربّه المشفق الکریم و رحیق مختوم به قسمی اخذش نمود که از خود و عالمیان گذشت و جان را که اعز اشیاء عالم است در سبیل دوست فدا نمود او را هم سر بریدند و بدن مبارکش را سنگ باران کردند جذب و اشتیاق عشاق در آن یوم ملاء اعلی را متحیر نمود آیا در دنیا نفسی یافت می‌شود که لله و فی الله اغنام را از ذناب حفظ نماید آیا ملوک ارض جمیع امور را به حفظ انفس خود مخصوص نموده‌اند آیا در پیشگاه کرسی عدل الهی جواب چه می‌گویند یا تیمس یا دارای گفتار و مطلع اخبار یک ساعت بر مظلوم‌های ایران بگذر و بین مشارق عدل و مطالع انصاف زیر شمشیر اصحاب اعتساف

مبتلا اطفال بی شیر مانده‌اند و عیال در دست اشقیا اسیر زمین از خون عشاق نگار بسته و زفرات مقربین عالم وجود را مشتعل نموده یا معشرالملوک شما مظاهر قدرت و اقتدار و مشارق عزت و عظمت و اختیار حقیق نظری بر حال مظلومان نمائید یا مظاهر عدل بادهای تند ضغینه و بغضا مصاییح بز و تقوی را خاموش کرد و در سحرگاهان نسیم رحمت رحمانی بر اجساد سوخته مطروحه مرور نمود و از هزیزش این کلمات عالیات مسموع وای وای بر شما ای اهل ایران خون دوستان خود را ریختید و شاعر نیستید اگر بر کردار خود آگاه شوید سر به صحرا گذارید و بر عمل و ظلم خود ناله و ندبه نمائید ای حزب گمراه اطفال را چه گناه آیا در آن ایام بر عیال و اطفال آن مظلومان که رحم نموده از قرار مذکور از حزب حضرت روح علیه سلام الله و رحمته در خفیه قوتی فرستاده‌اند و محض شفقت مظلومان را یاری نموده‌اند از حق می‌طلبیم کل را تأیید فرماید بر آن چه رضای او در اوست یا اوراق اخبار در مدن و دیار آیا حنین مظلومان را شنیدید و نوحه ایشان به سمع شما رسیده و یا مستور مانده امید آن که تجسس فرمائید و بر اعلای آن چه واقع شده قیام کنید شاید نصایح مشفقانه و مواظپ حکیمانه عباد غافل را آگاه نماید و به طراز عدل مزین دارد یا مهدی طوبی لک نشهد ان الله کان معک اذ نطقت بالحق نشهد انک شربت ریحیق الشهاده فی سبیله و فدیت بنفسک لا علاء کلمته یشهد لسانی و قلمی بانک نصرت دین الله حق النصر و صبرت فیما ورد علیک من عباده الغافلین و جناب آقا محمد باقر را هم درب خانه صدرالعلماء سر بریدند و سنگسار نمودند دو برادر را هم می‌برند میدان شاه آقا اصغر را سر می‌برند آقا حسن را می‌دوانند به ضرب چوب تا سر میدان یکی از ملازمان شاهزاده به او که از همه کوچک‌تر بوده می‌گوید بیا و بد بگو من تو را میخرم و پول می‌دهم آن نونهای بستان محبت الهی جواب می‌گوید چه بگویم تو به آنچه مأموری

مشغول شو و عمل نما در آن حین ظالمی شمشیری بر پهلوی مبارکش می‌زند و چند نفر دیگر با قمه آن جسد مقدس را قطعه قطعه می‌کنند و ظالمی دیگر نیزه بر سینه که مخزن حبّ ربّانی بود می‌زند بعد میرغضب می‌آید و سر را جدا می‌کند و بر سر نیزه می‌نماید و می‌برند خانه آقا شیخ حسن مجتهد و بعد عمل نموده‌اند آن‌چه را که هیچ نفسی از قبل و بعد عمل ننموده و چشم ابداع شبهش را ندیده از قرار مذکور شیخ به میرغضب انعام داده و بعد سر را در محل‌ها می‌گردانند و اجساد مطهر را بر خاک می‌کشند و خلق سنگ و چوب می‌زنند و می‌برند در گودال‌ها می‌ریزند و نواب والا امر می‌کند شهر را چراغان کنند و به عیش و عشرت مشغول گردند و مبارک باد گویند و آن شب مکرر درب خانه شهدای مظلومین جمع می‌شوند و ساز می‌زنند و اهل و عیال مظلومان از خوف و ترس در را به روی خود می‌بندند دیگر حقّ آگاه است که چه گفتند و چه کردند و بر آن مظلومان چه وارد شده پسران جناب ملا مهدی دو نفر را مرخص می‌کنند بروند سیصد تومان بیاورند آن‌چه تا حال واقع شده هفت نفر را شهید نمودند و چند نفس را هم در حبس دارند دیگر معلوم نیست به آن نفوس و سایر عباد چه عمل نمایند انّ ربّنا هو العليم الخبير...

بخش‌هایی از لوح شهدای سبعة یزد، مندرج در مائده آسمانی - جلد چهارم - ص ۱۲۶ تا ۱۳۴)

مظلومیت صرف شتر و داور شتر آرد

ارسالی خانم مهین فرید

آباده

سلیل جلیل حضرت گندم پاک کن جناب آقا عبدالحمید ملاحظه نماید

هو الله

ای فرزند آن ارجمند بلند همت ملاحظه کن که پدر سعادت‌مند شد مطهر به الطاف حضرت روحی له الفدا گشت که الی الابد در صحائف و الواح الهیه مذکور و مزبور و مشهور گشت تو نیز پی او گیر و از او بیاموز تا به رموز و اسرار ثبوت و استقامت امرالله مطلع گردی امه‌الله صبیّه در سجن اعظم به مصاحبت رضیه مرضیه وقت می‌گذراند و منظور لحاظ عین عنایت الهیه شب و روز به یاد شما مشغول است مطمئن باش که ابداً فراموش نمی‌کند. والبهاء علیک

ع ع

ارسالی خانم ویکتوریا روشن ضمیر

هو الابهی

ای مؤمن ناطق صادق در هر دمی بخاطر آئی و در هر نفسی یاد تو افتم و در درگاه دلبر آفاق به کمال اشتیاق عنایت بهر تو جویم تو بنده صادق محبوب و مسجود منی لهذا مقبول منی جان من و تو هر دو فدای جمال مبارک دیگر چه خواهی و چه جوئی والسلام

ع ع

برای خدا زمان و مکانی نیست

جناب دکتر مشرفزاده

ما راجع به هر چیزی که می‌اندیشیم، یا درباره آن صحبت می‌کنیم، محدود به حدود زمان و مکان است. مثلاً تمام موجودات و اشیاء اطراف ما، حتی انسان، چون جسم هستند به ناچار در زمان مخصوص و در جای معین قرار دارند و به اصطلاح در داخل فضای چهار بُعدی جهان (درازا و پهنا و بلندی نماینده مکان، به اضافه زمان، می‌شود چهار بُعد) واقع می‌گردند. ولكن خداوند جسم و ماده نیست، محدود به فضای چهار بُعدی نخواهد بود، روی این اصل است که می‌گویند از لحاظ زمانی، خدا قدیم است، یعنی اول و آخری برای او نمی‌توان تصوّر نمود و از لحاظ مکانی خدا همه جا هست، بنابراین بالا و پائین و نزدیکی و دوری و جهت آن چه را که مربوط به مکان هست درباره او نمی‌توان روا داشت و روی همین اصل است که پیغمبران در هر زمانی نسبت به درجه فهم و استعداد پیروانشان، اصطلاحاتی برای تجسم ذهنی مردم به کار برده‌اند. مثلاً حضرت موسی خدا را به صورت نوری که از درختی ظاهر می‌شود بیان فرموده و حضرت زردشت خدا را (اهورامزدا) به صورت خورشید تابانی که بخشاینده و بخشایشگر است جلوه‌گر نموده و حضرت مسیح خدا را پدر آسمانی نامیده و حضرت محمد (ص) او را به صورت یکتا خدائی که نه زائیده شده و نه می‌زاید و هیچ کس را با او برابری نیست و مقرّ او عرش می‌باشد، تشریح فرموده و حضرت بهاءالله اصطلاحاتی را از قبیل "علو ارتقاء"، "سمو امتناع"، "ملیک رفعت"، "مکمن قدس"، "مقرّ استقلال"، "مقعد

جلال، "ساحت قدس"، "ملیک عزّ"، "ساحت جلال"، "آفتاب عزّ حقیقت" و غیره
بکار برده‌اند و بالاخره خدا را "ذات غیب منیع لایدرک" نام نهاده‌اند، یعنی حقیقتی
است که برای ما نادیدنی و پنهان است و بالاتر از جهان ما است و درک و فهم
حقیقت او برای ما امکان ندارد.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

"حقّ فرداً و واحداً در مفرّ خود که مقدّس از زمان و مکان و ذکر و بیان و
اشاره و وصف و تعریف و علوّ و دنوّ بوده مستقرّ..." (لوح سلطان ایران).

۱ فروردین ۱۳۹۰

ستاینندگان اسم اعظم در مهد امرالله

می‌فرماید: "ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمایید که قَسَم یاد
نموده‌ام از ظلم احدی نگذریم." و رای مصائبی که شما را از هر جهت احاطه
نموده بنگرید و به بینش شکوهمند این امر اعظم که اصلاح عالم و سعادت
امم است ناظر باشید. با تأسّی به حیات هیاکل مقدّسه امرالله و نیاکان
روحانی خود و بر طبق مثل بارزی که خود در طیّ سی سال گذشته به
جهانیان ارائه داده‌اید، در شداید صبور و بردبار بمانید، به فداکاری‌های
الهام‌بخش خود ادامه دهید و سهم خود را در بنای جهان و ایرانی متحد، آباد
و آزاد بیش از پیش ادا نمایید.

در اعتاب مقدّسه علیا به یاد فرد فرد شما عزیزان هستیم.

بیت العدل اعظم

اخلاق بهایی

جناب دکتر علی توانگر اعلی الله مقامه

قلم اعلی خطاب به جناب ابوالفضائل می‌فرمایند:

”الیوم از افق عنایت الهی شمسی اشراق نموده و بر جبین او این کلمه علیا از قلم اعلی ثبت، اَنَا خَلَقْنَاكُمْ لِلْمَحَبَّةِ وَالْوَفَا لَا لِلضَّغِينَةِ وَالْبَغْضَا.“

و حضرت عبدالبهاء در خطابات می‌فرمایند:

”امیدواریم در مجلس شما مائده آسمانی بخوریم آن بالتّمامه مطابق مذاق ماست زیرا این جمعیتی است که به محبت جمع شده و هر جمعی که به محبت جمع شود یقین است مائده آسمانی در آن جاست و اصل مائده آسمانی محبت است. در انجیل مذکور است که مائده آسمانی بر پطرس نازل شد و در میان اهالی شرق مذکور است که به حضرت مسیح نازل شد و همچنین مذکور است که مائده الهی به مریم نازل می‌شد و یقین است این صحیح است که هم بر حضرت مسیح و هم بر حضرت مریم مائده آسمانی نازل می‌شد، اما مائده آسمانی به مقتضای آسمان است، مائده روح به حسب روح و مائده عقل به حسب عقل و آن مائده که بر حضرت مسیح نازل می‌شد و بر حضرت مریم نازل می‌شد آن محبت‌الله بود، روح انسانی از آن زنده می‌شود، غذای قلوب بود، تأثیرات این غذای جسمانی موقت است اما تأثیرات آن غذای آسمانی ابدی است. در این غذا حیات جسم است، اما در آن غذا حیات روح.“

در توقیع ۱۸ مارچ ۱۹۵۰ خطاب به یکی از احبای امریکا، حضرت ولی

امرالله می‌فرمایند:

”... محبت میزانی است که یاران باید در مناسبات و رفتار خویش با یک‌دیگر مجری دارند. نظم اداری امرالله تغییری در این اصل کلی نداده و نمی‌دهد، ولی متأسفانه گاهی احبّاء این دو را با یک‌دیگر مخلوط می‌نمایند و سعی می‌کنند رفتارشان با یک‌دیگر به میزان روش محفل روحانی باشد، یعنی رسماً همان موازین انضباط و بی‌طرفی و عدالت را که از لوازم آن هیئت است رعایت نمایند، در صورتی که یاران منفرداً در روابط شخصی خود با دیگران باید به اغماض و گذشت و محبت و صمیمیت و صبر و شکیبائی مخصّص و متّصف گردند.“

تبلیغ و روش آن

بر هر فرد بهائی واجب است که به مصداق آیه شریفه: ”أَمَا بِنَعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ“^{*} نعمتی را که خداوند نصیبت نموده، دیگران را نیز بهره‌مند کند، یعنی آنچه از امر الهی درک و استنباط نموده به دیگران نیز ابلاغ کند، اما با لسان شفقت و مهربانی، در این باره حضرت بهاءالله چنین توصیه می‌فرمایند:

”ای اهل بهاء باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمائید، اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم، به لسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید، اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل و الا او را به او واگذارید و درباره او دعا نمائید، نه جفا، لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی.

و در بیان دیگر می‌فرمایند:

”امروز روز ذکر و ثنا و روز خدمت است، خود را محروم ننمائید، شما شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب و شما نهالهائی هستید که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده‌اید و از امطام کرم نموّ نموده‌اید، شما را از عاصفات شرک و قاصفات کفر حفظ فرموده و به ایادی شفقت تربیت نمود. حال

وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی، اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه بوده هست و این اثمار را از غافلین منع منمائید، اگر پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر و الا ذروهم فی خوضهم یلعبون، یا حزب الله جهد نمائید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم به آب بردباری و شفقت شما از ضغینه و بغضاء پاک و پاکیزه شود و قابل و لایق تجلیات آفتاب حقیقت گردد.

و نیز می‌فرمایند:

”به تقوی الله قلوب را تسخیر نمایند و صدور را از آنچه سزاوار نیست مقدّس دارند، طوبی از برای نفسی که به حکمت و بیان و روح و ریحان عباد را متذکّر دارد و به افق آگاهی کشاند.“

حضرت بهاء الله تبلیغ افراد را برابر احیاء نفوس دانسته‌اند و می‌فرمایند:

”امروز روز تبلیغ است و کلّ به او مأمور تا مخلصین به مقامی که در کتاب الهی نازل شده فائز شوند (مَنْ احْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا احْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) ** و حیاتی. که در کتاب الهی مذکور است حیات افنده و قلوبست به عرفان محبوب، اگر نفسی به این مقام فائز نشود از میتین محسوب، لذا باید در لیالی و ایام دوستان حق جهد بلیغ نمایند که شاید گمگشتگان را به سیل مستقیم هدایت نمایند و تشنگان را از این رحیق حیوان بچشانند، هر نفسی به این مقام فائز شد از جوهر وجود لدی الله مذکور. از شماتت اعداء و اقتدار اولی البغضا محزون مباحثید، زود است که اول به مدح و ثنا و ثانی به ضعف و فنا تبدیل شود.

* - آیه قرآن ۹۳/۱۱

** - آیه قرآن ۵/۳۵

گزیده‌هایی از آثار بهائی در زمینه

معنای رنج و سرّ فدا

به کوشش: جناب جودیت هجر
برگردان به فارسی: جامعه بهائی ایران
ان الله ما كَلَّفَ نَفْسًا الْاَوْسَعَهَا
حضرت بهاء الله، مجموعه الواح، ص ۲۱۴

الف - تناقضات آشکار

یا ابن الانسان بلائی عنایتی طاهره نارّ و نِقْمَه و باطنه نورّ و رحمه. (کلمات مکنونه عربی، شماره ۵۱)^۱

تالله کُلّ شعری من اشعاری يقول لو لا البلايا في سبيلك ما لَدَى حُبِّكَ و عشقك. (مناجات، ص ۱۴۴)^۲

اِنِّى فَوَّعَزْتِك اُحْبُّ ضُرِّى و ضُرَّ احبائى فى سبيلك. (مناجات، ص ۹۷)^۳

آنچه واقع شود خیر است؛ زیرا بلا عین عطا است و زحمت، حقیقت رحمت؛ و پریشانی، جمعیت خاطر است و جانفشانی، موهبت باهر. آنچه واقع شود فضل حضرت یزدانی است. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۳۷)

اِذَا فاشكُرالله بما أَيْدِكَ على أمره و أنبت فى رياضِ قلبِك سنبلات العلم و الحكمة و كذلك كان فضله عليك و على العالمين مسبوقا. ايتاك أن لا يحزنك شىء عمّا خُلِقَ بين الارض و السماء (منتخباتی از آثار، ص ۱۹۴)^۴

در صورتی که تعالیم مبارکه را به صورت یک مجموعه کلی بزرگ با وجوه بسیار در نظر مجسم سازید، بسیاری از مسائل دشواری که ذهن شما را به خود مشغول می‌سازد، از بین خواهد رفت. حقیقت، که موضوعات گوناگونی را در بر می‌گیرد، در ظاهر متناقض است، اما تفکر را تا انتهی ادامه دهید، تمام موضوعات را منتهی به حقیقتی واحد مشاهده خواهید کرد. (ترجمه بیان حضرت ولی امرالله؛ انوار هدایت، شماره ۱۵۷۱ و ۲۰۵۰)

۱ - خداوند خیر محض است؛ عمومیت درد و رنج

آیا می‌دانید چقدر باید خداوند را به خاطر مواهبش شاکر باشید؟ اگر در هر دم هزار بار شکر او گویند، کفایت نخواهد کرد، چه که خداوند شما را آفرید و تربیت کرد. (ترجمه؛ خطابه ۱۲ ژوئن ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء)

لم یزل جود سلطان وجود بر همه ممکنات به ظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده و آنی نیست که فیض او منقطع شود و یا آن که امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد. (ایقان، ص ۱۱)

این دنیا تنگ و تاریک و وحشت‌انگیز است؛ نه آسایشی تصور توان کرد و نه سعادت حقیقی در آن موجود. جمیع در دام احزان مبتلا و شب و روز در زنجیر بلایا گرفتار؛ احدی نیست که از غموم و بلیه خلاصی یابد یا آسایش جوید. (ترجمه بیان حضرت عبدالبهاء؛ صفحه ۲۶۳ جلد دوم Tablets of Abdu'l-Baha)

این خاکدان فانی چنین است؛ محزون آلام و محن است؛ غفلت است که انسان را نگه می‌دارد. والا هیچ نفسی در این عالم راحت نیست؛ از ملوک گرفته تا به مملوک برسد. اگر یک جام شیرین دهد، در عقب صد جام تلخ دارد. این است شأن این دنیا. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۹۵)

۲ - همراه بودن شادمانی و رنج در دنیای مادی

جمعیت بشر همیشه مورد دو احساس هستند. یکی احساس سرور؛ دیگری احساس حزن. وقت سرور روح انسان در پرواز است؛ جمعیت قوای انسان قوت می گیرد و قوه فکریه زیاد می شود؛ قوه ادراک شدید می گردد؛ قوت عقل در جمعیت مراتب ترقی می نماید و احاطه به حقائق اشیاء می کند. اما وقتی که حزن بر انسان مستولی می شود، مخموم می شود؛ جمعیت قوا ضعیف می گردد؛ ادراک کم می شود؛ تفکر نمی ماند؛ تدقیق در حقایق اشیاء نمی تواند؛ خواص اشیاء را کشف نمی کند؛ مثل مُرده می شود. این دو احساس شامل جمعیت عموم بشر است. از روح برای انسان حُزنی حاصل نمی شود و از عقل انسان زحمت و ملالی رُخ نمی دهد. یعنی قوای روحانیه سبب مشقت و کدورت انسان نمی گردد. اگر حُزنی از برای انسان حاصل شود، از مادیات است. اگر از برای انسان خمودت و جمودتی حاصل شود، از مادیات است. (خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۹۷ / ج ۳، ص ۱۴۶)

اگر شرایط و اوضاع طاقت فرسا است و مشکلات از جمعیت جهات مهاجم، محزون مباش. خداوند حُزن را به سرور، شدت را به رخا، ابتلا را به راحت و آسایش مبدل می سازد. (ترجمه بیان حضرت عبداله‌بهاء مندرج در صفحه ۹۰ Divine Art of Living، نشر ۱۹۸۶ / جلد دوم Tablets of Abdu'l-Baha ص ۳۱۱)

انبیاء الهی برای ایجاد مسرت در این عالم ظاهر می شوند، چه که این گره ارض محاط به بلایا و آلام است و رسالت اعظام قوم دور کردن نفوس انسانی از اضطرابات عالم بشری و القاء مسرت ابدی در حیات آنها است. (ترجمه بیان حضرت عبداله‌بهاء، مندرج در ص ۹ Divine Philosophy)

ادامه دارد

۱ - مضمون به فارسی: بلایی که از جانب من نازل می شود عنایت من است؛ اگرچه ظاهر آن آتش است و ناراحتی، اما باطن آن روشنی است و آسایش.

حضرت شوقی افندی

خاطرات دکتر یوگو جیاگری

ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)

ادامه مطالب پیشین

عده‌ای داوطلب را تعیین کرده بودند که پیام‌ها و گروه واردین را اداره کنند. غم، یأس و درد و رنج در هر صورتی نمایان بود؛ گروهی از انسان‌ها بدون اراده و کنترل حرکت می‌کردند؛ کلمات ناباوری ورد زبان بود. آیا حقیقت دارد که خداوند آیت خود را از این دنیا برداشت؟

چهارشنبه ۶ نوامبر، حضرت حرم و امیلیا کالینز رفته بودند که پارچه ابریشمی برای پوشاندن رمس مبارک خریداری نمایند. پیش از ظهر عده زیادی از احباء به لندن آمدند و مرتب بدون وقفه سیل مسافرین به حظیره‌القدس در جریان بود.

بعد از ظهر حضرت حرم روحیه خانم همراه من و جناب حسن بالیوزی و مدیر آرامگاه رفتیم که صعود حضرت ولی امرالله را رسماً اعلام نمائیم. گواهی‌نامه صعود مبارک فوراً صادر شد.

آن شب ایادیان ایرانی امرالله جناب خادم و جناب فیضی به لندن وارد شدند، ولی به علت کسالت جناب خادم موفق به زیارتشان نشدیم.

پنجشنبه ۷ نوامبر، روحیه خانم و امیلی کالینز تشریف برده بودند که تزئین و ترتیب گل‌ها برای نمازخانه را در آرامگاه و نیز تنظیم دسته‌ای از گل‌های رُز، گاردنیا و زنبق را که در روی تابوت مقدس قرار داده خواهد شد، بدهند. پارچه

ابریشمی را به حظیره القدس آوردم تا خانم‌های ایرانی آن را برای پوشاندن جسد اطهر در بعد از ظهر آن روز آماده نمایند. روحیه خانم مجدداً به نمازخانه آرامگاه تشریف بردند که آخرین تنظیم برای ترتیب گل‌ها را بدهند، همچنین یک قطعه بزرگ مخمل سبز رنگ خریده بودند که زمینه مقبره مقدس را که صندوق رمس اطهر در روی آن قرار خواهد گرفت بپوشاند. دوختن این قطعه مخمل را مجدداً خانم‌های ایرانی که در حظیره القدس مجتمع بودند انجام دادند.

بعد از ظهر آن روز حضرت حرم به اتفاق دکتر مولشلگل به محلی که جسد مبارک نگهداری می‌شد تشریف بردند. حدود دو ساعت دکتر مولشلگل شستن رمس اطهر و قرار دادن آن در پوشش اول را تمام کردند، سپس ایشان و حضرت حرم، رمس اطهر را با پوشش دوم پوشانده و در تابوت مقدس قرار دادند. عطر گل سرخ که حضرت ولی امرالله چندی پیش به من اعطاء فرموده بودند و من با خودم از رُم آورده بودم، برای تدفین نمودن عرضه داشتیم. انگشتر بهائی را که در جیب خود داشتم نیز تقدیم نمودم که تا مصرف شود، رمس اطهر، تماماً پوشیده شده بود، بجز وجه مبارک، که با گلبرگ‌های رُز که امیلیا کالینز از مرقده حضرت اعلی آورده بودند آراسته شده بود. به من گفتند که در سکوت و آرامش مرگ، رمس مقدس حضرت ولی امرالله با یک زیبایی استثنائی و شگفت‌آوری درخشان شده بود. هرگز در دوره زندگی‌شان سیمای مبارک تا این حد منور و آسمانی نبود. حالت چهره مقدس اغلب حاکی از درد و رنج‌هایی بود که ناشی از ناملايمات و گرفتاری‌های طولانی ۳۶ سال دوران ولایت امر الهی بودند، حال سعادت جاودانی، درخشش مخصوص اولیائی آن حضرت، که برای خاطر بشریت خود را فدای عظمت امر الهی نموده بودند، از پیشانی مبارک ساطع بود. جلال و شکوه ابدی برای آن وجود مقدسی می‌باشد که حیات خود را ایثار هدایت بشریت فرمودند.

راه نجات

جناب بشیر الهی

در این زمانه اگر آتش عناد بی‌پاست
 چه غم ز فتنه ایام چون خدا با ماست
 سفینه‌ای که تماش موجدی و ملاحی
 مصون ز موج بلا و تلاطم دریاست
 زمام نظم جهان در کف اراده توست
 هرآنچه تو بپسندی همان صلاح و به جاست
 محیط منظر ما نارسا و محدود است
 توئی که قدرت و علمت محیط بر دنیاست
 به اقتضای زمان بس بنای فرسوده
 خراب می‌کنی و جای آن جدید بناست
 تو ربّ بنده نوازی نمی‌توانی دید
 که سیر و گردش اوضاع برخلاف رضاست
 هزار منبع ثروت نهاده‌ای در ملک
 گواه رحمت تو کائنات ارض و سماست
 ولیک نوع بشر قدر آن نمی‌داند
 به جای شکر و ثنا در تصرفش غوغاست
 تو از خزانه غیبت به خلق می‌بخشی
 دریغ از آن که سر استفاده‌اش دعواست
 فقط امید جهان و نجات نوع بشر
 همان اساس الهی و نظم و دین بهاست

هفتادم نوروز، یعنی هشتم خرداد (۲۸ می) واقعهٔ جانسوز صعود حضرت بهاءالله جل اسمه‌الاعلی اتفاق افتاد

دوبندی از ترکیب بند، از جناب بَصَّار از قدما امر، آورده می‌شود

بر جان غمی رسید که دل را کباب کرد
هر سینه را که بنگری این غم شرر فکند
این دود آه و نالهٔ دل‌های سوخته
این غم شرر به خرمن پیر و جوان افکند
این غم اساس بود و نبود وجود سوخت
تا کرد آفتاب جمال بها غروب
هرکس که این مصیبت و این ماجرا شنید
این قصه را ز خون جگر منشی قضا
وز دل گذشت و دهر پُر از التهاب کرد
هر دیده را که بینی این غم پُر آب کرد
تاریک بین چه گونه رُخ آفتاب کرد
این غم شرنگ بر جگر شیخ و شاب کرد
این غم بنای هستی جان را خراب کرد
هجرش روان بَخست و جگرها کباب کرد
از غم روان ز هر مژه لعل مذاب کرد
دیباچ دفتر و رقم هر کتاب کرد
برق عزای طلعت ابهی جهان بسوخت

تنها جهان نسوخت که هفت آسمان بسوخت

تا کی فلک تو تیر جفا بر کمان کنی
پیکان چرا به دیدهٔ اهل وفا زنی
جام شرنگ بر کف آزادگان نهی
زهر فراق بر جگر عاشقان زار
در خاک تیره ای فلک نیلگون دریغ
بر سینه‌ها گذاشته‌ای نقش داغ وصل
هریک دل از جفا بنهی صد هزار زخم
بَصَّار را ز وصل بها دور کرده‌ای

ای میزبان جفا را چه بر میهمان کنی^(۱)

(۱) - صعود مبارک مصادف با زیارت جناب بَصَّار بوده است.

تأملی بر معنای بهائی بودن

سخنرانی ایادی امرالله، امه البهاء روحیه خانم

هندوستان، ۱۹۶۴

کنفرانس تبلیغی تمام هندوستان، به همت محفل روحانی ملی،

با حضور ۵۰۰ نفر از احباء

ارسالی خانم دکتر زیبا یوسفزاده

حالا یک سؤال مطرح است: "اگر شرایط و اوضاع و احوال به نحوی باشد که ما را ملزم کند برای نجات یافتن از وضعیتی دروغ بگوییم، چه باید بکنیم؟"^{۱۷}

ج - می‌توانم تنها یک نمونه بیان کنم که مجاز به دروغ گفتن هستید: دروغ طبیب به بیمارش. حضرت عبدالبهاء آن را فرموده‌اند که پزشک ملزم نیست حقیقت را به بیمارش بگوید. بیمار به طبیب می‌گوید، "دکتر، خیلی بیمارم؛ خیلی مریضم. دارم می‌میرم؟" شاید طبیب می‌داند که او ممکن است یکی دو دقیقه بعد بمیرد، اما نباید بگوید، "بله، شما دارید می‌میرید." او حق دارد بگوید، "خیر، نگران نباشید، چرا بمیرید؟ چرا تصور می‌کنید که در آستانه مرگید؟ حال شما خوب خواهد شد."

گاهی اوقات مردم از من نکاتی را می‌پرسند که مایل نیستم به آن‌ها بگویم و البته دروغ نخواهم گفت. بنابراین می‌گویم، "متأسفم، مایل نیستم به این سؤال جواب بدهم." یا می‌گویم، "متأسفم، این به شما ارتباطی ندارد." اما دروغ نمی‌گویم و نباید دروغ بگویم. لزومی ندارد، و اگر قرار باشد قضاوت کنیم که چه زمانی باید دروغ بگوییم، در این صورت در حرکتی به عقب به

جایی می‌رسیم که امروز هستیم، یعنی جایی که همه همواره به هم دروغ می‌گویند.

یکی از من پرسیده، "از ما انتظار می‌رود به همه محبت داشته باشیم. در این صورت معنای آن عبارت لوح احمد چیست که می‌فرماید، "کن كسعله النار لأعدائی و كوثرالبقا لأحبائی؟"^{۱۸}

ج - در کتاب مقدس آمده که کلیه گناهان بخشیده می‌شود مگر گناهی که علیه روح القدس ارتکاب شود.^{۱۹} گناه علیه روح القدس اعراض از پیامبر، اعراض از نبی مُرسَل و مظهر ظهور الهی است.^{۲۰} عبارت از گناه، عصیان علیه پروردگار است. دشمنان ما - یعنی افرادی که درک نمی‌کنند، مردمانی که نسبت به امر بهائی نیت سوء دارند - هیچ احساس نفرتی به آن‌ها نداریم زیرا این کار آن‌ها ناشی از غفلت آن‌ها است. اما مقصود از دشمن در این جا کسی است که نسبت به خداوند طریق نخوت و غرور در پیش می‌گیرد و از خدا اعراض می‌کند و می‌داند که چه می‌کند و این‌ها مانند مار رو در روی انسانند. این‌ها خطرناکند و ما از این‌ها بیزاریم و هیچ ارتباطی با آن‌ها نداریم. این مرگ روحانی است.

یاران عزیز، قصد ندارم به سؤالات دیگری پاسخ دهم، و تصور می‌کنم فایده جواب دادن به این پرسش‌ها در این بود که بین جمیع ما که این جا هستیم، مبادله کلام حاصل شد. همه با هم در این پرسش و پاسخ سهیم بودیم، اما فردا باید درباره امر تبلیغ در هندوستان صحبت کنیم. (نوشته ویولت نخجوانی، تحت عنوان "سفرهای امه البهاء به هندوستان")

ضمیمهٔ یک

سؤال از لعن به روح القدس

"و من قال كلمه على ابن الانسان يغفر له و اما من قال على روح القدس

فلن یغفر له لا فی هذا العالم و لا فی الآتی^{۲۱}

حقایق مقدسه مظاهر الهیه را دو مقام معنوی است: یکی مظهریت است که به منزله کره شمس است و یکی جلوه و ظهور است که به مثابه نور و کمالات الهیه است و روح القدس است. زیرا روح القدس فیوضات الهیه و کمالات ربانیه است و این کمالات الهیه به منزله شعاع و حرارت آفتاب است و شمس به اشعه ساطعه شمس است و اگر اشعه ساطعه نبود شمس نبود. اگر ظهور و تجلی کمالات الهیه در مسیح نبود، یسوع مسیح نبود. از این جهت مظهر است که کمالات الهیه در او تجلی فرموده.

انبیای الهیه مظاهرند و کمالات ربانیه ظاهر؛ یعنی روح القدس. اگر نفسی از مظهر دوری جوید شاید متنبه شود زیرا نشناخته و نداند که آن مظهر ظهور کمالات الهیه است. اما اگر از نفس کمالات الهیه که روح القدس است بیزار باشد دلیل بر این است که خفاش است و از آفتاب بیزار. این بیزاری از انوار چاره ندارد و این عفو نمی‌شود؛ یعنی ممکن نیست که به خدا نزدیک شود. این سراج سراج است به سبب این نور، اگر نور نبود سراج نبود. حال اگر نفسی از انوار سراج بیزار شود، کور است و نور را نتواند ادراک کند و کوری سبب محرومی ابدی.

و این معلوم است که نفوس استفاضه از فیض روح القدس کنند که در مظاهر الهیه ظاهر است، نه از شخصیت مظهر. پس اگر نفسی از فیوضات روح القدس استفاضه ننماید، از فیض الهی محروم ماند و نفس محرومیت، عدم مغفرت است. این است که بسیار نفوسی بودند که به مظاهر ظهور عداوت داشتند و نمی‌دانستند که مظهر ظهور است، بعد که دانستند، دوست شدند.

پس عداوت به مظهر ظهور سبب محرومیت ابدیه نشد، زیرا دشمن شمعدان بود و نمی‌دانست که مظهر سراج نورانی الهی است. دشمن نور نبود

و چون ملتفت شد که این شمع‌دان مظهر انوار است، دوست حقیقی گشت. مقصود این است که دوری از شمع‌دان سبب محرومیت ابدی نیست، شاید متنبه و متذکر گردد، ولی دشمنی نور سبب محرومیت ابدیه است و چاره ندارد. (مفاوضات، فصل "لا")

ضمیمهٔ دو

چونان شعلهٔ آتش از برای دشمنان

از جمله الواح مبارکی که تقریباً در کلیه خانواده‌های بهائی، برای تسلی خاطر، یا عشق و فیر به نفس لوح، یا موارد دیگر زیارت می‌شود، لوح مبارک احمد است که در ادرنه از قلم حضرت بهاء‌الله عزّ نزل یافت.

تحوّلی که این لوح مبارک در احمد یزدی، مخاطب آن، ایجاد نمود بارها بیان شده است. او پس از دریافت لوح، با آن که سخت مشتاق لقای محبوبش بود، از این دیدار صرف نظر کرد، و طبق امر مولایش راهی ایران شد تا پیام حق را به مشتاقان و مستعدان ابلاغ نماید و طریق حق و حقیقت بنماید و ظهور موعود بیان را به پیروان حضرت ربّ اعلیٰ بشارت دهد.

از جمله عباراتی که در این لوح مبارک نازل شده و بعضاً مورد انتقاد غیربهائیان قرار گرفته، جملهٔ "کن کشعله النار لاعدائی و کوثرالبقا لأحبائی" است که آن را دالّ بر رفتار دوگانه با دوست و دشمن قلمداد نموده‌اند و با اصل محبت بی قید و شرط و معاشرت با روح و ریحان با پیروان جمیع ادیان در تضاد یافته‌اند. به نظر رسید، اگر به دیدگاه امر مبارک در این خصوص اشارتی گذرا شود، شاید در روشن شدن موضوع و رفع این تفکر نادرست کمکی نماید. اگرچه هر نفسی باید نظر به انصاف داشته و با دیدگاهی بی‌طرف به موضوع بنگرد و از خدایش بخواهد که در اتخاذ موضع

و قضاوت عادلانه به او مساعدت فرماید.

قبل از آن که وارد بحث اصلی شویم، به این نکته اشاره می‌شود که کلام واحد می‌تواند تأثیری دوگانه در طالبان و منکران داشته باشد و ابداً لزومی ندارد که تصور شود که کوثر حیات و شعله نار دو امر جداگانه هستند. حضرت بهاء‌الله در لوحی به امضاء کاتب وحی می‌فرماید، "انشاء‌الله آن محبوب به کمال قدرت و قوت بر امر الهی قیام نمایند و بگویند آنچه را که به منزله روح است از برای طالبان و به مثابه نار است از برای جاحدان و منکران." (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، ج ۲۸، ص ۲۲) در واقع، نار برای رفع افسردگی و پژمردگی است، یعنی برای ایجاد طراوت در نفوسی که فاقد روح حیاتند و باید از خمودت نجات یابند. در این جا آتش است که نقش مهمی ایفا می‌کند. و کوثر، یعنی آب حیات، نیز برای رفع تشنگی است. بدین لحاظ اگر شخصی بتواند هر دو نقش را در آن واحد ایفا کند، در سبیل الهی قدمی مؤثر برداشته است. بدین علت است که حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای الهی می‌فرماید، "کونوا یا احبباء الله لكلّ ظمآن سلسبیلأ عذبأ فراتأ و لكلّ میت روحأ حیأ و لكلّ مخمود نارأ و لكلّ مأیوس رجاء." (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۸۸، ص ۷۵ - ۱۷۴)

دشمن کیست؟

در فرهنگ سخن سه تعریف برای دشمن آورده شده است: (۱) آن که نسبت به کسی یا چیزی حسن مخالفت، بدخواهی، و کینه توزی دارد؛ (۲) شخص، گروه، یا کشوری که با دیگری در حال جنگ است؛ (۳) (مجازاً) آنچه برای کسی یا چیزی به شدت زیان‌آور باشد. فرهنگ معین فقط یک تعریف بیان می‌کند: آن که بدخواه دیگری است. دهخدا این‌گونه نوشته است: آن که عداوت می‌کند به شخص و کسی که ضرر می‌رساند. حریف

مخالف و ضد و معارض و مبغض. در این مورد به چند نکته در اعتقادات بهائی باید توجه داشت:

اولاً) "انسان باید در جمیع شئون و احوال سماحت داشته باشد، دشمن را دوست شمرد و بدخواه را خیرخواه بداند نه آن که دشمن را دشمن بداند و مدارا نماید و مبغض را مبغض بداند و حُسن اخلاق بنماید. [حضرت بهاءالله] می‌فرماید این گونه عمل نمودن تزویر است، حقیقت ندارد. بلکه شما باید دشمن را دوست ببینید و بدخواه را خیرخواه بدانید و به این دستورالعمل معامله کنید، یعنی محبت و مهربانی و خیرخواهی شما حقیقی باشد نه مدارا. زیرا مدارا به یک درجه تزویر است." (نقل نطق حضرت عبدالبهاء، از ص ۹۸ بهاءالله و عصر جدید)؛ این از آن جهت است که انسان باطناً دارای فطرتی روحانی است که همان حقیقت انسانی باشد و تنها از او است که محبت و خیرخواهی تجلی می‌کند و باید این کینونت معنوی و حقیقی را ناظر بود تا شخصیت باطنی و حقیقی بیدار و فعال شود و شخصیت خارجی را نیز تقلیب و تجدید نماید؛

ثانیاً) "کسانی را که خودشان را مخالف ما می‌دانند، نمی‌گوییم دشمنان ما؛ برای این که ما برای دشمن معنی قائل نیستیم و هیچ کس را هم دشمن خودمان نمی‌دانیم. بنابراین می‌گوییم کسانی که خودشان را مخالف ما می‌دانند (که نباید بدانند چون ما مخالف هیچ کس نیستیم)" (دکتر داودی - مقالات و رسائل در مباحث متنوعه، ص ۷۷)

ادامه دارد

^{۱۷} - از حضرت ولی امرالله در این مورد سؤال شده است: "درباره این که آیا صلاح است به خاطر نجات کسی به غیرحقیقت سخنی گفته شود؛ حضرت ولی امرالله عقیده دارند ما به هیچ

وجه نباید بر خلاف حقیقت صحبتی بکنیم. اما در عین حال باید سعی کنیم از راه موجه‌تری به آن شخص کمک نماییم.“ (نمونه حیات بهائی، ص ۹ / گلزار تعالیم بهائی، ص ۴۰۴)
 ۱۸ - در معنی این عبارت لوح مبارک احمد مقاله‌ای در دفتر چهاردهم سفینه عرفان (صفحات ۱۲۹-۱۰۲) درج شده است که به عنوان ضمیمه دو به این ترجمه افزوده شده است. - م.

۱۹ - مقصود این بیان حضرت مسیح است که می‌فرمایند، “از این رو شما را می‌گویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می‌شود، لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد، و هر که برخلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیده شود، اما کسی که برخلاف روح القدس گوید در این عالم و در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد.“ (انجیل متی، باب ۱۲، آیات ۳۱ و ۳۲)

۲۰ - حضرت عبدالبهاء در فصل سی و یک کتاب مفاوضات این آیه کتاب انجیل را توضیح فرموده‌اند که تحت عنوان ضمیمه یک به این ترجمه افزوده شده است. - م.

۲۱ - انجیل متی، اصحاب دوازدهم آیه ۳۱ و ۳۲

ای دل

ب. م. عبدی

ای دل می‌پرس این که کجا می‌برم ترا	با من بیا که سوی خدا می‌برم ترا
امشب به شوق کعبه وصل جمال عشق	گریان بر آستان بها می‌برم ترا
تا بوسه بر شراره شمع وفا زخم	پروانه‌وش به بزم لقا می‌برم ترا
از خاکدان عالم فانی به شرط صدق	در یک نفس، به ملک بقا می‌برم ترا
چون هُدهد پیام سلیمان به بال شوق	همراه خود به شهر سبا می‌برم ترا
از این قفس که لانه طیر هوس بود	آخر ز بند کرده رها می‌برم ترا

ایرانی تباران امریکایی با بینش جهانی

جناب دکتر م. مشرف زاده

بقیه از مطالب پیشین

حُسن اخلاق و اصالت کردار که از مقتضیات آن صدق و صفا و محبت و وفا و امانت و دیانت و انصاف و عدالت و پاکی و طهارت است باید در جمیع شئون و احوال ما به الامتیاز حیات جامعه و صفت ممیزه هر فرد بهائی مستظَل در ظلّ کلمه ربّانی قرار گیرد. حضرت بهاءالله ... می‌فرماید "الیوم اصحاب الهی مایهٔ احزاب عالم‌اند باید کلّ از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند.

۴ - جامعه جهانی بهائی به هدایت و ارشاد بیت العدل اعظم الهی اکنون مشغول انجام و تحقّق مواد مطروحه در سوّمین نقشه پنج‌ساله می‌باشد بدیهی است که احبّای عزیز ایرانی تبار نیز وظائف مهمّه‌ای در اجرای برنامه‌های نقشه با خواهران و برادران امریکائی و کانادائی خود دارند. بیت العدل اعظم در پیام مؤرخه رضوان ۲۰۱۲ فرموده‌اند:

"الحمد لله که شما اعضاء جامعه اسم اعظم به مدد قوه کلام الهی دست اندرکار ایجاد محیطی هستید که در آن ادراک حقیقی می‌تواند شکوفا شود. حتّی نفوس پاکی که در راه امر مبارک سختی زندان را تحمّل می‌نمایند با فداکاری و استقامت غیر قابل وصف خود موجب می‌شوند که "سنبلات علم و حکمت" در قلوب مستعدّه شکوفا گردد. نفوس مشتاق در سراسر

عالم با اجرای سیستماتیک مفاد و مندرجات نقشه ۵ ساله به کار ساختن جهانی نو مشغولند. خصوصیات نقشه آن‌چنان به خوبی درک گردیده که در این مقال نیازی به شرح بیشتر آن نیست. با تضرع و ابتهال از آستان خداوند متعال رجا می‌نمائیم که جنود ملاء اعلی در راه پیشرفت نقشه هریک از شما عزیزان را یار و یاور باشد. امید و طید این جمع که با مشاهده مجهودات سال گذشته شما قوت بیشتری گرفته آنست که با عزمی جزم و اطمینانی کامل دانشی را که از راه تجربه کسب می‌کنید بیش از پیش به کار بندید. وقت وقت آسایش و فراغت نیست. هنوز افواج بی‌شماری از مردم از طلوع صبح هدی بی‌خبرند. چه کسی بجز شما عزیزان می‌تواند حامل پیام الهی باشد؟ حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که این امر اعظم عرصه بینش روحانی و انقطاع از عالم مادی است و میدان مشاهده و ادراک و تعالی. جز فارسان حضرت رحمن و سالکان طریق ایمان و منقطعین از عالم امکان نفسی را در آن مجال جولان نبوده و نیست.

چه خوب است که همه عزیزان ایرانی تبار به طور انفرادی و یا جمعی پیام مبارک رضوان ۲۰۱۲ معهد اعلی را مجدداً زیارت کرده و در مندرجات آن کمال دقت و تبصر را بفرمایند که چگونه می‌توان ارشادات و هدایات آن معهد اعلی را در زندگی روزانه فردی، اجتماعی و ساختارهای تشکیلاتی و اداری پیاده نموده و بر طبق آن عمل کرد. احتراز و دوری از وسوسه‌های اصرار بر عقائد شخصی، اتخاذ روش تربیت و تشویق و جلوگیری از کنترل و سلطه‌جویی، عدم تناقض بین رفتار و کردار اقتصادی و اجتماعی و فردی، بکار بردن اصول بهائی مربوط به عدالت و انصاف و از همه مهم‌تر دعا و مناجات شبانه‌روزی و طلب تأیید و کسب فیض از فیضان لایتناهی و خلاصه شرکت و تقدیم اعانه برای تأسیس دو مشرق‌الاذکار ملی و پنج مشرق‌الاذکار محلی و بسیاری مطالب دیگر که بحث و تعمق در آن و اقدام

سریع بر همه ما لازم و ضروریست.

خاتمه این نوشته را به این بیان حضرت ولی عزیز امرالله زینت

می‌دهد:

”حال وقت آنست که یاران طریقی را که مطالع انوار و مجاهدان امر حضرت کردگار در قرن گذشته به کمال شهامت و سربلندی پیموده‌اند اختیار نمایند و این تمنا و آرزوی قلبی حضرت عبدالبهاء را که در الواح تبلیغی (فرامین تبلیغی) به نهایت اشتیاق مذکور است قولاً و عملاً به موقع اجرا گذارند. قوله الاحلی“ ای کاش از برای من میسر می‌شد که پای پیاده ولو به کمال فقر به آن صفحات مسافرت می‌نمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاءالابهی می‌گفتم.“

منابع مقاله ایرانی تباران آمریکائی با بینش جهانی

- ۱ - کتاب اقدس، بند ۸۸
- ۲ - ظهور عدل الهی، صفحه ۱۷۳
- ۳ - ظهور عدل الهی صفحه ۱۷۴
- ۴ - ظهور عدل الهی، صفحه ۱۷۶ به بعد
- ۵ - ظهور عدل الهی، صفحه ۱۷۸
- ۶ - ظهور عدل الهی، صفحه ۵۰ به بعد
- ۷ - ظهور عدل الهی، صفحه ۶۳ و ۶۴
- ۸ - مجله پیام بهائی، صفحه ۶، شماره ۳۹۱
- ۹ - حصن حصین امرالله، صفحه ۱۷۳

ارسالی خانم عهدیه نواختر

هو الله

ای مهمان نوازِ احبای الهی خوشا به حال تو که به خدمت دوستان الهی

قیام نمودی

خوشا به حال تو که در مشرق‌الاذکار گشودی

خوشا به حال تو که قلب یاران خوش نمودی

خوشا به حال تو که سبب روح و ریحان یاران گردیدی

خوشا به حال تو که علت فسحت قلب آشنایان شدی

خوشا به حال تو که غلام حلقه بگوش یاران گردیدی

خوشا به حال تو که به منصب من قیام نمودی

خوشا به حال تو که تاج مرا بر سر نهادی

این اکیلی و تاج خدمت و عبودیت احباً بهاست.

ع ع



نگاهی به گذشته

شماره ۲۸

ترجمه پاسخ حضرت عبدالبهاء به بعضی سؤالات اجتهاد

۱۶ اپریل ۱۹۱۲ در منزل آقای داچ (نیویورک)

(نجم باختر انگلیسی، ۸ سپتامبر ۱۹۱۲)

(یادداشت انگلیسی از ژولیت تامسون)

- سؤال - آیا خوب است که ما یک مشرق‌الاذکار موقت داشته باشیم؟
 - حضرت عبدالبهاء - در جاهائی که مشرق‌الاذکار نیست خوب است یک خانه‌ای اجاره و به این نام نامیده شود. امروزه مشرق‌الاذکار شیکاگو از اهمیت بزرگی برخوردار است. همهٔ اجتهاد متوجه آن هستند. چرا این قدر مهم است؟ زیرا مردم شرق و غرب عالم می‌دانند که بهائیان می‌خواهند مشرق‌الاذکار دائر کنند. این مؤسسه اهمیت زیادی پیدا کرده است، همهٔ آذان مترصد وصول اخبار از مشرق‌الاذکار شیکاگو است. مشرق‌الاذکار مولد اقدامات یک شخص نیست بلکه مورث اقدامات جامعه است. وقتی که اجتهاد خواستند مشرق‌الاذکار عشق‌آباد را بنا کنند همهٔ اجتهاد توجه خود را متمرکز به آن کردند. شخصیت خاصی در میان نبود، علیهذا توانستند آن را بسازند.

- سؤال - اجتهائی که در مسیر منافع امر فکر و عمل می‌کنند گاهی مورد انتقاد قرار می‌گیرند. اگر شخصی افکار عالی داشته باشد آیا بایستی خود را در ردیف کسانی که ظرفیت فکری کمتری دارند قرار دهد؟
 - حضرت عبدالبهاء - ظرفیت‌ها و امتیازات در این دیانت روحانی و درونی

است. کسی که بهتر می‌تواند نطق کند، کسی که می‌تواند بهتر طرف توجه جامعه قرار گیرد، کسی که خلوص بیشتری نشان دهد، همه این‌ها در هر حال جلو می‌افتند. همچنین است کسانی که مشاغل مهم اجتماعی دارند، اما در این دیانت مقدس مردم فقط به وسیله کیفیت درونی و روحانی خود جلو افتاده در قلب نفوس جایگزین می‌شوند. در ایران تعداد احبائی که در بین مردم یک مرکزیتی پیدا می‌کنند زیادند. وقتی که احباء مشاهده کنند شخصی از روی اخلاص خدمت به امر می‌کند، او را از جان و دل می‌پذیرند، نسبت به او شک نمی‌کنند و آنچه را که می‌گوید و انجام می‌دهد معتقدند که موافق با اطاعت حق است. درست است که همه اشخاص شبیه هم نیستند، بعضی‌ها در این جیش الهی مرتبه بالاتری دارند و بعضی‌ها در درجه دوم هستند. این دیانت توجه به ارواح دارد. احبای الهی باید کسانی را که با خلوص به امرالله خدمت می‌کنند مورد توجه قرار دهند، مثلاً اگر کسی خوب خدمت می‌کند، خوب سخنانی می‌کند، پیشنهادات خوبی ارائه می‌دهد، خلوص نیت نشان می‌دهد، باید به او توجه و او را تشویق و تعزیز نمود. من برای شما حکایتی را بیان می‌کنم تا نتیجه آن را خود قضاوت کنید. پس از ظهور حضرت باب، اول مؤمن به آن حضرت باب‌الباب بود. بایان او را در حقیقت می‌پرستیدند. پس از شهادت حضرت باب، همه بایان قلباً متوجه باب‌الباب بودند. هنگامی که باب‌الباب با ۳۶۰ نفر از بایان منقطع مسافرت می‌نمود، حضرت قدوس که او هم مبلغ بزرگی بود، در خدمت باب‌الباب بود و مانند یک خادم به او کمک می‌کرد. وقتی که باب‌الباب جلوس می‌نمود، قدوس در مقابل او می‌ایستاد، و لکن یک روز اتفاق عظیمی افتاد. همه ملاحظه کردند که قدوس جلوس نموده و باب‌الباب در خدمت او ایستاده، همه حیران شدند. سپس باب‌الباب خطاب به اصحاب گفت "من قبلاً مقام قدوس را نمی‌دانستم و لکن امشب متوجه شدم که من خاک پای او هستم" و بعداً او خودش را فدای قدوس کرد. احباء در

این شهر بایستی نهایت توجّه را به یکدیگر داشته باشند. هیچ‌کس نباید بر دیگری تفوّق جوید. آنان که در خدمت به امر شناخته شده‌اند بایستی مورد عنایت و توجّه دیگران باشند.

- سؤال - اگر کسی مورد احترام قرار گیرد، آیا به طور طبیعی تشخص در او ایجاد نمی‌شود؟ و آیا این تشخص بیشتر از جنبه روحانی نیست تا جنبه هوش و ذکاوت؟

- حضرت عبدالبهاء - تشخص و شناخته شدن خوب است، خواه از جنبه عقلانی باشد خواه به جهت خدمت خالصانه، زیرا تشخص موجب ترقی است.

- سؤال - آیا احساس تشخص برای شخص خطرناک نیست؟

- حضرت عبدالبهاء - (در حال خنده) همه در خطرند. آدمی در هر مقام و موقعیتی که باشد در معرض خطر است. آیا کسی را سراغ دارید که در خطر نباشد؟ ما همگی خدّام یک آستانیم. این اظهارات لازم نیست، ما باید به آن آستان خدمت کنیم، این است حقیقت. ما باید یک دیگر را کاملاً دوست داشته باشیم. اگر این‌طور باشیم، تأییدات الهی می‌رسد. اگر مباحثات دیگر پیش بیاید، موجب تقلیل تأیید حقّ می‌شود. خدمت بایستی مخصوص آن آستان باشد. جمال مبارک، حضرت بهاء‌الله به ما آموخته‌اند که وقت خود را صرف مطالب روحانی کنیم. آن مطلوب است. ما باید به آنچه که باعث ترقی نوع انسان است مشغول گردیم و دعا کنیم که در آستان حق مقبول واقع شده و مورد عنایت او و بقای در ملکوت او قرار گیریم. این قابل ستایش و اصل است.

- سؤال - ما ممکن است مطلبی به عقلمان برسد و گمان کنیم که آن مطلب صحیح است، ولكن در هفت وادی زیارت می‌کنیم که "چون نار عشق برافروخت، خرمن عقل به کلی بسوخت." این چگونه است؟

- حضرت عبدالبهاء - آن را به ظاهر نباید بررسی کرد زیرا دارای معنی باطنی

است. آن به مراتب عقل معمولی راجع است. مثلاً در ایران شخصی که مؤمن شود زندگی خود را به خطر می‌اندازد، حال آیا عقل معمولی چه می‌گوید؟ می‌گوید جانت را نجات بده، مالت را نجات بده، ولی کسی که در آتش عشق الهی می‌سوزد، همه چیز را فدا می‌کند. از نظر عقلانی این عمل جنون است اما این شخص در رتبه فدا است یعنی احترام، بزرگی و همه چیز برای او فنا است. مقصود جمال مبارک آن است که محصولات عقل به وسیله آتش عشق و ایمان سوخته می‌شوند. در این حالت شخص دیوانه است و کسانی که او را ببینند می‌گویند که این مرد تمام مشاغل و مراتب و احترام و همه چیز خود را فدای یک شیئی نامعلوم کرده است.

- سؤال - ۷۲ مرتبه جنون چیست که حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند؟

- حضرت عبدالبهاء - یکی از آن‌ها از دست دادن مایملک، از دست دادن تعلقات، نام، احترام، شهرت، اقوام، درجات و غیره و غیره (خنده مبارک) هرکدام از این‌ها یک جنون مشخص است.

زیرنویس‌ها:

۳۰ - "هر ذلتی را تحمل توان نمود مگر خیانت به وطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملت." (حضرت عبدالبهاء، نقل از ص ۲۸۶، چ ۳، امر و خلق)

۳۱ - "اللهم ابد الملک العادل المضرر..."

۳۲ - الهی الهی أسألك بتأییداتک الغیبیه و توفیقاتک الصمدانیه و فیوضاتک الرحمانیه أن تؤید الدوله العلیه العثمانیه والخلافه المحمديه... (جلد ۲ - مکاتیب)

۳۳ - سورة یونس آیه ۱۰.



مهوش ثابت

چه ساده جلوه نمودی به آن نشانه که بودی
سدید سد کهن را به هر بهانه شکستی
بگوش موج خروشان حدیث حادثه گفتی
به آنچه غیر تو باشد به دشمنی نستیزی
شرار شور و شعف آید از نگاه تو در کام
طلوع صبح وطن را تو چون نشان و نویدی...
فتاده ام اگر از پا به پا شدن نتوانم
گلی چنان که تویی در مسیر باد ندیدم
چه آید از نفس شب دوباره بر سر مرداب!
به شب اسیر ملالت چه روزهای حزینی
نه روزنی نه امیدی نه طاقتی نه توانی
چو عنکبوت کبودی اسیر تار و تنیدن ■

برگرفته از:

بامداد خبر: <http://bamdadkhabar.com/2012/05/4252>



مهديه گلرو

تو را ز روز نمودی تو دست شب بگشودی
تو از زمانه گذشتی در این زمینه نشست
تویی که از دل مرداب سرد و بسته شکفتی
تویی که عاشق نوری ولی ز شب نگریزی
نشسته دختر خورشید پشت پلک تو آرام
به رود جاری مردم نهاده چشم امیدی
من از حریم نیستان جدا شدن نتوانم
من از طلوع بهاران به انجماد رسیدم
لوتوس اگر که به ناگه روی تو از بر مرداب
غمین و ساکت و تنها نه همنفس نه قرینی
نه واژه ای نه بیانی نه فرصتی نه زمانی
نه طیب قصه شنیدن نه تاب حادثه دیدن

لوتوس

سروده مهوش ثابت برای مهدیه گلرو

مهدیه گلرو، دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه پس از تحمل ۳۰ ماه محکومیت زندان، ظهر روز شنبه ۳۰ اردیبهشت از زندان اوین آزاد شد. مهدیه گلرو به همراه همسر خود، وحید لعلی پور در آذرماه ۸۸ به بازداشت نهادهای امنیتی درآمد که منجر به صدور دو سال حبس قطعی برای وی شد. در حالیکه وی می بایست در آبان ماه سال گذشته از زندان آزاد می شد، به سبب نوشتن نامه‌ای از زندان به مناسبت ۱۶ آذرماه، روز دانشجو، و انتشار آن در رسانه‌ها، مجدداً به اتهام "تبلیغ علیه نظام" به ۶ ماه حبس محکوم شد. مهوش ثابت، یکی از هفت مدیر زندانی جامعه بهائی که از اسفند ماه ۱۳۸۶ در بازداشت بسر می برد و هم‌اکنون دوران محکومیت ۲۰ ساله خود را در بند زنان سیاسی زندان اوین سپری می کند، شعر زیر را با عنوان "لوتوس" به مهدیه گلرو، پیش از آزادی اش، به پاسداشت حضور پرهزینه او در شورای دفاع از حق تحصیل تقدیم کرده است.

گشوده افعی پیری دهان سبز کف آلود
چو خارها که بیچند بسیم بر در زندان
کشیده جبّه جلبک به دست حادثه بر دوش
گرفته گوشه عزلت کشیده از همه دامن
ندیده خیز و خروشی جدا نشسته ز غوغا
نسیم صبح بهاری سری به درزد و خندید
به نبض خفته بیمار جنبش دگری کرد
جوانه زد گل سریسته‌ای به ساقه رویان
نشست شاد و شکوفا گلی به پهنه مرداب!
زمین به زمزمه آمد چه چشمه‌ها که روان شد
ز راه دور پرستوی عاشق از سفر آمد
شکفته بر شکن آب کهکشانش ستاره...
به قلب خسته مرداب حس آتش و خونی
تو نور تازه دمیدی به عمق تیره شب‌ها

به خط شطّ رهایی کنار دشت تف آلود
به گرد حجم دهانش کشیده خیزر دندان
به روی نبض تأمل نشسته خسته و خاموش
بریده چشم امید از سپهر نیلی روشن
جدا ز مادر دریا اسیر و بسته و تن‌ها
که از فراز فراروسپیده سرزد و خندید
به قلب خسته تالاب آسمان نظری کرد
فتاد پولک خورشید روی برکه لیزان
سریر سبزمرد کشید بر طبق آب
ز حس ساده آن گل کران کهنه جوان شد
به گرد او صف پروانگان به حلقه درآمد
نفس گرفته دوباره به خود نموده نظاره
تو روح جاری باران به دست سرد سکونی
چه عاشقانه نشستی کنار برکه تن‌ها

شرح حال پروفیسور وامبری شهیر از ارادتمندان حضرت عبدالبهاء

جناب آقای دکتر گیو خاوری

در شماره ماه جولای - اگست - سپتامبر ۲۰۱۲ "پیام بدیع" ترجمه نامه پروفیسور وامبری به حضرت عبدالبهاء درج شده بود و اینک شرح حال کامل او نیز که به اختصار در آن شماره از مجله به طبع رسید، در این شماره درج می‌گردد.

وامبری (آرمینیوس Vamberi Arminius) خاورشناس و جهانگرد مشهور مجارستانی (۱۸۳۲ - ۱۹۱۲ م.) در خانواده تنگدستی در یکی از دهکده‌های کنار رود دانوب متولد شد. از جوانی استعداد بسیار برای فرا گرفتن زبان‌های مختلف داشت، چنان که در سن شانزده سالگی زبان‌های مجار، لاتینی، فرانسوی و آلمانی را به خوبی فرا گرفت و به زودی انگلیسی، روسی و زبان‌های اسکاندیناوی را نیز آموخت و در سن بیست سالگی در استانبول به تدریس زبان‌های اروپائی مشغول شد و به مساعدت یکی از دوستان تُرک خود به تابعیت دولت عثمانی درآمد و به سمت دبیری فؤاد پاشا منصوب شد. شش سال در استانبول اقامت کرد و در این مدت یک فرهنگ تُرکی به آلمانی و چند کتاب دیگر درباره زبان شناسی منتشر ساخت و ضمناً نزدیک به بیست زبان و لهجه شرقی را نیز آموخت. آن‌گاه مسافرتی به طهران کرد و در آن‌جا با لباس مبدل همراه درویشانی که از سفر حج برمی‌گشتند به آسپای میانه رفت و با نام مستعار "رشید افندی" نخست به خیوه و پس از آن

از راه بخارا به سمرقند رسید. سپس از راه هرات به تهران آمد و چندی بعد از راه طرابوزان و ارزروم به استانبول بازگشت. سال بعد سفری به لندن کرد و کتابی به نام "داستان مسافرت‌ها و سیاحت‌ها در آسیای میانه" منتشر ساخت که توجه سیاستمداران انگلستان را به پیشروی‌ها و اقدامات روس‌ها در آسیای میانه جلب کرد. وامبری از لندن به پاریس رفت و سپس به مجارستان برگشت و در دانشگاه بوداپست به سمت استاد زبان‌های شرقی مشغول کار شد و از آن پس کتاب‌های بسیار منتشر کرد و مقالات متعدد در جراید نگاشت.

از جمله تألیفات او: سیر و سفر در کشور ایران (۱۸۶۷)، تاریخ بخارا (۱۸۸۲)، آداب و رسوم کشورهای شرقی (۱۸۷۶)، تمدن‌های قدیمی اقوام ترک و تاتار (۱۸۷۹)، اصل و منشأ مجارها (۱۸۸۲)، اقوام ترک‌نژاد (۱۸۸۵) و تمدن و فرهنگ غربی در سرزمین‌های مشرقی (۱۹۰۶) را می‌توان نام برد و نیز "سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه" از آثار اوست. (فرهنگ معین، جلد ۶ اعلام، صفحه ۲۱۹۰)

چنان که دیده می‌شود در این شرح حال چیزی از روابط پروفیسور وامبری با حضرت عبدالبهاء که در "پیام بدیع" از "نجم باختر" نقل شد به چشم نمی‌خورد و در "فرهنگ لغات منتخبه" تألیف متصاعد الی‌الله دکتر ریاض قدیمی که در بردارنده اسامی مشاهیری نیز هست دیده نمی‌شود، لذا نگارنده بی‌مناسبت ندید با ارادت شدیدی که پروفیسور وامبری به حضرت عبدالبهاء داشت، در "پیام بدیع"، شرح حال کامل وی نقل شود.

تأسیس نظم اداری

نظم اداری و تشکیلات بهائی

وسیله و روش ادارهٔ جامعهٔ جهانی بهائی "نظم اداری" نامیده می‌شود. این نظم در تاریخ ادیان و تاریخ جهان بی‌سابقه و بی‌نظیر است. بهائیان این نظم را به عنوان الگویی برای نظام جهانی آینده که در اصطلاح بهائی "نظم بدیع جهانی" نامیده می‌شود، به جهانیان ارائه می‌کنند. در این فصل نحوهٔ تأسیس این نظم و ویژگی‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در زمان حضرت بهاءالله، با این که ایشان همیشه در تبعید و زندان به سر می‌بردند، جامعهٔ بهائی که اکثر اعضای آن در ایران و معدودی در کشورهای مجاور مانند عراق و ترکمنستان و غیره ساکن بودند، از طریق الواح و آثار مبارکه‌ای که توسط زائرین به دستشان می‌رسید، تحت هدایت مستقیم حضرت بهاءالله قرار داشتند. اما ایشان با سه اقدام مهم، نحوهٔ ادارهٔ جامعهٔ بهائی بعد از خود را تعیین فرمودند.

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس که مهم‌ترین اثر نازل از قلم ایشان و در وصیت‌نامهٔ خود به نام کتاب عهدی که هر دو مانند سایر آثار الهی در این دور به مُهر و امضای ایشان موجود است، با کمال صراحت پسر ارشد خود به نام عباس، ملقب به عُصْن اعظم و عبدالبهاء، را به عنوان جانشین خود تعیین فرمودند و به این ترتیب برای اولین بار در تاریخ ادیان، مسألهٔ جانشینی پیامبر الهی به وسیلهٔ خود ایشان به طور موثقی که جای شک و شبهه برای هیچ‌کس نماند و بهانه به دست کسی ندهد، معین شد.

همچنین حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس و بعضی از الواح دیگر خود، دستور تأسیس بیت‌العدل را که شورایی انتخابی است صادر فرمودند. در کتاب اقدس می‌فرمایند: "قد کتَبَ اللهُ علی کُلِّ مدینه أَنْ یجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیهِ النفوس علی عَدَدِالبهاء و إن ازداد لا بأس و یزون کانهم یدخلون محضر الله العلی الاعلی و یرون مَنْ لایری و ینبغی لَهُمْ إِنْ یكونوا أُمناء الرحمن بین الامکان و وُکلاء الله لِمَنْ علی الارض کُلُّها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورِهِمْ و یختاروا ما هُوَ المختار." (یعنی خداوند دستور داده است که در هر شهری باید بیت‌العدل تشکیل شود و نه نفر یا بیشتر در آن جمع شوند و خود را در محضر خدا ببینند و امین مردم باشند و در مصلحت مردم مشورت کنند و بهترین تصمیمات را بگیرند.) این آیه از کتاب اقدس به بیت‌العدل محلی که در هر شهر یا روستا باید تشکیل شود اشاره دارد (امروزه بیت‌العدل محلی، محفل روحانی محلی نامیده می‌شود.) اما در همین کتاب، وظائف بیت‌العدل و درآمدها و مخارج آن را نیز تعیین فرموده‌اند.

در لوح اشراقات حضرت بهاء‌الله به بیت‌العدل اعظم که باید در سطح جهانی تشکیل شود اشاره می‌فرمایند: "اشراق هشتم، این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب. امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی. ایشانند امناء‌الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده. یا حزب الله، مربّی عالم عدل است چه که دارای دو رُکن است، مجازات و مکافات و این دو رُکن دو چشمه‌اند از برای حیات عالم. چون که هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی، لذا امور به بیت عدل راجع تا آن‌چه را مصلحت وقت دانند معمول دارند، نفوسی که لوجه‌الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی؛ بر کلّ اطاعت لازم. امور سیاسیه کلّ راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی‌الکتاب." در این بیان

وظیفه تشریح احکام غیرمنصوصه و امور سیاسییه را به بیت‌العدل سپرده‌اند که منظور از آن بیت‌العدل اعظم است.

به علاوه حضرت بهاء‌الله در اواخر دوران حیات خود چند نفر را به عنوان "ایادی امرالله" منصوب فرمودند که افراد بهائی بتوانند در امور خود با آنان مشورت کنند. به این ترتیب مؤسسه ایادی امر را تأسیس فرمودند و در مورد ایشان می‌فرمایند: "النورُ والبهاءُ و التکبیرُ و الثناءُ علی ایادی أمره الذین بهم اشرق نورُ الاصطبار و ثبت حُکم الاختیار لله المقتدر العزیز المُمختر و بهم ماج بحرُ العطاء و هاج عَرفُ عنایه الله مولی الوری."

در دوران حضرت عبدالبهاء، در بعضی شهرهای ایران و امریکا محافل شور تشکیل شد که مقدمه محافل روحانی امروز یا بیوت عدل آینده بودند. ایشان در بعضی از الواح خود مفصلاً و وظائف محافل را توضیح دادند و در وصیت‌نامه خویش به نام الواح وصایا، بیانات حضرت بهاء‌الله را در مورد نظم اداری توضیح و تشریح فرمودند. ایشان اولاً نوه ارشد خود به نام شوقی ربانی، ملقب به حضرت ولی امرالله را به عنوان جانشین خود تعیین فرمودند: "ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دو حه ربانیه به وجود آمده، یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت‌الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباءالله است و مبین آیات‌الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلالة او."

همچنین در همین اثر مهم نحوه تشکیل بیت‌العدل محلی (که اکنون محفل محلی نامیده می‌شود) و بیت‌العدل خصوصی (که محفل ملی نامیده می‌شود) و بیت‌العدل عمومی (که بیت‌العدل اعظم نامیده می‌شود) را توضیح فرمودند، به این ترتیب که بیت‌العدل محلی توسط همه بهائیان هر شهر یا

روستا، سالی یک بار از میان بهائیان همان محل انتخاب می‌شود. بیت‌العدل خصوصی نیز سالی یک‌بار از میان تمام بهائیان یک کشور توسط نمایندگان انتخاب می‌شود که بهائیان شهرها و روستاهای مختلف آن کشور انتخاب می‌کنند (یعنی انتخابات آن دو مرحله‌ای است). بیت‌العدل اعظم نیز توسط اعضای بیوت عدل خصوصی (فعلاً هر پنج سال یک بار) از میان تمام مردان بهائی جهان انتخاب می‌شود (یعنی انتخابات آن سه مرحله‌ای است).

حضرت عبدالبهاء در مورد بیت‌العدل اعظم در الواح وصایا چنین می‌فرماید: "اما بیت‌العدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصنواً من کل خطاء باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانایی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل، بیت عدل عمومی انتخاب نماید، این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد."

نحوه انتخابات بهائی سرّی، عمومی و آزاد است، یعنی اولاً هیچ‌کس نباید از رأی دیگری سؤال کند یا به دیگری بگوید که به چه کسی رأی خواهد داد، یا از او بخواهد به فرد بخصوصی رأی بدهد؛ ثانیاً همه بهائیان از زن و مرد و از هر طبقه و صنفی که باشند، می‌توانند وقتی به سن قانونی رسیدند، که فعلاً ۲۱ سال تمام است، در انتخابات شرکت کنند؛ ثالثاً نامزدها و تبلیغات انتخاباتی وجود ندارد و هر فرد باید به افرادی که آنها را مناسب و شایسته می‌داند رأی دهد؛ رابعاً این که اگر در انتخابات محفلی دو نفر، که یکی از نژاد اقلیت و دیگری از اکثریت باشند، دارای تعدا آراء مساوی گردند و قرار باشد فقط یکی از آنها انتخاب شود، آن که از اقلیت است انتخاب می‌گردد.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا تعیین ایادیان امرالله را به عهده ولی امرالله گذاشتند و دو وظیفه تبلیغ و ترویج دیانت الهی و حفظ و صیانت آن را برای آنان تعیین فرمودند.

حضرت شوقی افندی بعد از حضرت عبدالبهاء بر طبق مندرجات الواح وصایا به تأسیس نظم اداری بهائی اقدام فرمودند، یعنی ابتدا دستور انتخاب محافل محلی را صادر فرمودند و آنان را در انجام و ضایف خود راهنمایی و هدایت فرمودند، بعد به تدریج در کشورهایی که محافل روحانی محلی به تعداد کافی تشکیل شدند و در انجام وظائف خود توانایی نسبی یافتند، دستور تشکیل محافل ملی را صادر فرمودند و بالاخره با تشکیل دادن شورای بین‌المللی بهائی، مقدمات تأسیس بیت‌العدل اعظم را فراهم نمودند. همچنین عده‌ای از افراد بهائی را که به خدمات خالصانه‌ای موفق شده بودند به عنوان ایادیان امرالله تعیین فرمودند و پس از مدتی به ایادی امرالله اجازه دادند افرادی را به عنوان معاون خود انتخاب کنند که در امور یاریشان نمایند. (امروز با افزایش تعداد بهائیان و توسعه فعالیت‌های جامعه بهائی، معاونین نیز می‌توانند مساعدینی برای خود انتخاب نمایند.)

بعد از صعود حضرت ولی امرالله، چون ایشان فرزندی نداشتند که بر طبق الواح وصایا جانشین ایشان شود، ایادی امرالله به مدت شش سال اداره جامعه بهائی را به عهده گرفتند، تا این که در سال ۱۹۶۳ میلادی، مطابق ۱۳۴۲ شمسی، بیت‌العدل اعظم بر طبق برنامه‌هایی که حضرت ولی امرالله از قبل تعیین فرموده بودند انتخاب شد. بیت‌العدل اعظم عالی‌ترین مرجع جامعه بهائی است و به اعتقاد بهائیان، بر اساس بیاناتی که فوقاً ذکر شد، ملهم به الهامات غیبی الهی و مصون از خطاست.

بیت‌العدل اعظم برای تداوم وظائف ایادی امرالله که دیگر نمی‌توانند انتخاب شوند، چون جامعه بهائی از موهبت وجود ولی امر محروم است،

ادامه در صفحه ۴۵

قصیده در عید مبعث حضرت اعلی و مولود حضرت عبدالبهاء

جناب بصر از قدمات پنجم جمادی الاولی

شب عید ظهور رب اعلی شد، چه زیبا شد
شب مولود غصن پاک ابهی شد، چه زیبا شد
سپهر از نور آن مبعوث یکسر گشت نورانی
جهان از یمن این مولود احیا شد، چه زیبا شد
نه چشمی دید ونه گوشی شنید این طرفه از گیتی
که در یک شب دو خورشید آشکارا شد، چه زیبا شد
یکی در اول شب شمس وجهه نقطه اولی
سحر مهر جمال غصن پیدا شد، چه زیبا شد
از آن مبعوث در امکان عیان شد محشر کبری
ازین مولود گیتی پر ز غوغا شد، چه زیبا شد
از آن مبعوث دوران روح بدعی یافت در پیکر
از این مولود عالم غرق آلا شد، چه زیبا شد
شب پنج جمادی نخستین شد ظهور حق
ز غربا بانگ بشری بر ثریا شد، چه زیبا شد
شدند از نفخه صور ظهورش عالیان اسفل
ز نفخ دیگر او اسفل اعلی شد، چه زیبا شد
چو از خلف حجاب غیب انوارش تجلی زد
جهات سته یکسر طور سینا شد، چه زیبا شد
همان قائم که موعود از خدا بوده است شد ظاهر
همان محشر که می گفتند برپا شد، چه زیبا شد
دو نیر از افق سر زد یکی شد مظهر یزدان
یکی عبد بها بر جمله مولی شد، چه زیبا شد

از آن یک محفل جان‌ها منور گشت چون بیضا
 ازین یک گلشن دل‌ها مصفی شد، چه زیبا شد
 ز نور آن مزین بر و بحر و گلشن و صحرا
 ز فیض این جهان پیر برنا شد، چه زیبا شد
 یکی از لعل نوشین طعنه بر تسنیم و کوثر زد
 یکی از سرو قامت رشک طوبی شد، چه زیبا شد
 قدم بنهاد سرالله تا بر عرصه خاکی
 همه عالم پُر از روح مسیحا شد، چه زیبا شد
 جمال غصن اعظم تا هویدا گشت در امکان
 وجودش زینت دنیا و عقبی شد، چه زیبا شد
 تولد یافت چون سرّ الهی امر ابھی را
 هرآن سزّی که مکنون بود افشا شد، چه زیبا شد
 به مدح مظهر داور به نعت غصن یزدان‌فر
 مرا طبع روان از شوق گویا شد، چه زیبا شد
 بلند از خامه بصار در این نظم جان پرور
 صدای احسن از این چرخ مینا شد، چه زیبا شد

بقیه از صفحه ۴۳

مشاورین را منصوب می‌فرماید که همان وظائف ایادی امر را دنبال کنند، با این تفاوت که مدت انتصاب آن‌ها و حوزه جغرافیایی خدمتشان محدود است. به این ترتیب همچنان نظم اداری بهائی از دو گروه انتصابی و انتصابی تشکیل شده است که گروه اول وظایف اداری و گروه دوم وظایف تشویقی و تربیتی دارند.

ادامه دارد



اثر طبع جناب احمد یزدانی اعلی الله مقامه، حامل لوح لاهه به کُنگره صلح که کلمات مکتونه عربی را به شعر فارسی درآورده‌اند و هر بار قسمتی از آن درج می‌گردد.

مشو غمگین مگر از دوری یار	مشو خرم جز اندر قرب دادار
ز کُنه جان و دل می‌باش مسرور	نه از روی هوای نفس مغرور
که بر بزم لقا شایسته گردی	شوی آئینه آن روی پُر نور
* * *	

مساز این قامت رعنائ عریان	چه زیبا خلقتی بخشیده یزدان
مکن بی‌بهره خود زاب زلالش	نمانی تشنه اندر بر عرفان
* * *	

اگر عشق جمال حق ترا هست	به فرمانش بسباید دل همی بست
وگر خواهی رضای حضرت دوست	ز هرچه نفس می‌خواهد بکش دست
* * *	

مکن هرگز تو ترک امر یزدان	اگر داری هوای روی جانان
وصایایش مدار از خاطرت دور	گرت شوق رضایش هست در جان

توجه و تصحیح:

در صفحه ۵۲ پیام بدیع، شماره مارچ - اپریل ۲۰۱۳، از جمله افرادی که در سال‌های اولیه ارتباط جامعه بهائی با سازمان ملل شرکت داشتند، جناب دکتر یوگو جیاگری بوده‌اند که بعداً عضو بیت‌العدل اعظم شدند....

باید دانست که جناب دکتر یوگو جیاگری یکی از بیست و هفت تن ایادیان امر بودند و هرگز عضو بیت‌العدل اعظم نبوده‌اند.

تاریخ شکوه می کند

جناب دکتر علی مراد داودی اعلی الله مقامه

ارسالی خانم دکتر زیبا یوسف زاده

بقیه از مطالب پیش

دیانت بهائی نشان‌دهندهٔ علاقهٔ شدید و تعلق خاطر هر بهائی واقعی به خدمت مقرون با فداکاری و بدون تظاهر، و وطن‌خواهی کامل، و علاقمندی به مصالح عالی مملکت خویش به نحوی است که هیچ‌گونه انحرافی از موازین عالیۀ جامعیت و صداقتی که در تعالیم این امر عظیم مندرج است پیدا نکند... احبباً لازم است اعلام نمایند که در هر کشوری که ساکنند و هر اندازه مؤسساتشان پیشرفته و علاقهٔ ایشان به اعمال قوانین و اجراء اصول اعلان شده توسط حضرت بهاء‌الله بیشتر باشد، مع‌هذا بدون تأمل به اجراء این قوانین و اعمال این اصول تحت شرائط و مقررات و قوانین آن کشور خواهند پرداخت.^۳

و علی‌الاصول تقدیم دعا به ساحت کبریا در حق اولیای حکومت و رؤسای مملکت مثل سایر طبقات اُمم چه از جمله دوستان باشند و چه خود را دشمن آنان بدانند، خواه رسم موافقت پیش گیرند و خواه از در مخالفت درآیند، شیمهٔ اولیاء و اصفیاست، تا اگر عادلند بر اثر آن دعا در عدل خود پایدار مانند و اگر عادل نیستند از آن کلمات عالیات عبرت گیرند و نصیحت پذیرند. دست حکمت و شفقت چراغ هدایت فرا راه اهل ضلالت دارد و آنان را از وادی نکبت و ذلت باز رهند، و البته اگر چنین نشود و مدارای لطف حق اثر نگذارد آیت قهر و غضب راه بر اهل طغیان می‌بندد. چرا باید آن همه ادعیهٔ شاملهٔ کاملهٔ حضرت عبدالبهاء را در حق جمیع نوع انسان از تمام اقوام و اجناس و اصناف

نادیده انگاشت، یا بر وجه مثال چرا باید از دعای او در حق مظفرالدین شاه قاجار که در زمان وی آن همه ستم بر اهل بهاء در ایران رفت صرف نظر کرد^{۳۱} یا چرا باید دعای حضرت عبدالبهاء را در باره سلطان عبدالحمید خان خلیفه آل عثمان، که دشمن جان شکار آن حضرت بود ناشنیده گرفت.^{۳۲} و در این میان تنها به دعای او در حق جرج پنجم پادشاه انگلستان استناد کرد، و همین یک دعا را نشانه لطف خاص کسی که فیض عام او هیچ محتاج دعائی را نومید نمی سازد به شمار آورد؟ البته باید در ختام کلام تأکید کرد که اهل بهاء تمام حملاتی را که بر آنان می شود حمل بر اشتباه می کنند، یا نتیجه سوء تعبیر می دانند، یا فرع دوری و جدائی اهل ادیان از یکدیگر می شمارند، و این نکته را مسلم می گیرند که کسانی که به صدق مبین تدین به دین حنیف اسلام یا هر دین دیگری از ادیان دارند با تجاوز و تعدی بر عقاید دیگران یا ایراد تهمت به آنان دمساز نیستند، و اگر به حقایق مطالب راه جویند از در دوستی در می آیند، زبان آشتی می گشایند، مجال از کف اهل غرض می ربایند. در چنین حالی، یا در چنین مالی، روی همه دل‌ها به سوی مقصد واحد برمی گردد. نور هدایت از افق حقیقت می تابد. نشان از ظلمت عداوت که موجب ظلم و مجوز تهمت است نمی ماند. از آن پس دیگر کسی چشم بر حقیقت نمی بندد، گوش به تهمت نمی گشاید، دعا را حمل بر ریا نمی کند، رسم محبت را حکم سیاست نمی خواند، ندای وفاق را شعار نفاق نمی داند. همه کس در همه جا صلح و سلام و صحت و امان می یابد و صدق کلام حق را نه تنها به دیده جان، بلکه به حس و عیان می بیند: "دعویهم فیها سُبْحانک اللّٰهم و تحیّیتهم فیها سلام و اخر دعویهم انّ الحمد لله ربّ العالمین."^{۳۳}

مآخذ: کتاب "دکتر علی مراد داودی، مقالات و رسائل در مباحث متنوعه"، جلد سوم، تهیه و تنظیم وحید رأفتی، نشر مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ۱۵۰ بدیع، ۱۹۹۳ میلادی، صص: ۱۶۷ - ۱۸۲.

آقای ایوز (Ives) پسر خوانده حضرت عبدالبهاء

جناب آقای دکتر مشرف‌زاده

ما بهائیان ایرانی تبار که اکنون با گذشت ۳۵ سال از انقلاب اسلامی میهن عزیزمان ایران، هنوز در آوارگی و غربت در کشورهای مختلف جهان به سر برده و بازگشت به وطن مألوف را لااقل دور از حکمت می‌پنداریم، از وجود مجتهدان و علمای اسلامی که در گذشته به دیانت مقدس بهائی مشرف گشته و تاج افتخار عبودیت آستان الهی را زینت سر خود کرده‌اند، با خیر و آگاهی و مثلاً علمائی را از قبیل ابوالفضائل گلپایگانی، میرزا حسن ادیب، نبیل اکبر، فاضل مازندرانی، فاضل علوی، فاضل طهرانی، اشراق خاوری و غیره را خوب می‌شناسیم، ولیکن از علما و مجتهدان مسیحی و یهودی (کشیش‌ها و خاخام‌ها) که به امر مبارک ایمان آورده و نقد عمر را در خدمت امر حضرت بهاء‌الله صرف نموده‌اند کمتر اطلاع داریم و حال آن که چون در خارج از کشورمان زندگی می‌کنیم، با وجودی که نام‌هایشان نامأنوس است، خوبست از شرح حال وفداکاری‌های آنان نیز به قدر مقدور آگاهی داشته باشیم. در این نوشته سعی می‌شود یکی از این کشیش‌ها (Minister) را که عاشق دل‌باخته حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه بوده و در حقیقت تمام وجودش آغشته از عشق و محبت به سرکار آقا بوده است، به طور مختصر معرفی نماید.

نام کامل ایشان عالی‌جناب هاوارد کولبی ایوز (Reverend Howard Colby Ives) است که از این پس ایشان را فقط آقای ایوز می‌نامیم. تولد ایشان در سال ۱۸۶۷ در بروکلین بوده و به علت مرگ پدر به شهرهای مختلف در آمریکا، برای کسب معاش سفر نموده و حتی در ۱۹ سالگی در شهر ویمینگ (Wyoming) در یک مزرعه (Farm) با وجود ابتلاء به بیماری ریوی، مجبور به شغل چوپانی و

گوسفند چرانی بوده و ضمن حفاظت گوسفندان، شب‌ها در کناره کوه با بهره‌برداری از تابش ماه با حالت روحانیت و صفای باطن، اشعاری مبنی بر شکایت از دنیا و علاقه شدید به روحانیات می‌سروده است. و بالاخره در ۱۹۰۲ وارد دانشگاه الهیات در شهر میدویل (Meadville) ایالت پنسیلوانیا شده و در سال ۱۹۰۵ با موفقیت فارغ‌التحصیل شده و از آن پس به سمت سرپرست کلیساها (Minister) در شهرهای مختلف آمریکا به خدمت پرداخته و حتی در شهر کوچک نیو لندن (New London) واقع در استان کنتیکت (Connecticut) موفق به احداث یک کلیسا می‌گردد. و لکن همواره از وضعیت کلیسا که بر پایه ظاهرسازی و عدم توجه دقیق به روحانیات واقعی و زد و بند اداری و مخصوصاً تحصیل هدایا و پول بیشتر از اعضاء بوده، ناراضی و ناخرسند بوده و روح حساس و لطیفش همواره دنبال مجهولی می‌گشته که شاید با اقدامات دیگری بتواند افکار متعالی و ادراکات روحانی و قلبی خود را رضایت بخشد. تا این که اقدام به تأسیس هیئتی به نام برادران روحانی (Brother Hood Chirch) می‌کند که هر هفته با سایر اعضاء کنفرانس‌هایی تشکیل داده و در طی هفته به فقرا و بینوایان کمک‌های مادی و روحانی می‌نمودند. و لکن این‌گونه اقدامات نیز قلب حساس او را تسکین نداده و دنبال نیروی روحانی و معنوی عالی‌تر و شدیدتر می‌گشت، تا این که در اکتوبر ۱۹۱۱ تصادفاً در یک مجله به نام *Every Day's Magazine* خبر سفر حضرت عبدالبهاء را به نام پیغمبر شرق دیده و روزنه روشنی را برای وصول به اشراق و تابش نورانیت جدیدی در قلب حساس و محققش می‌یابد و بالاخره با احباء نیویورک تماس گرفته و موفق به مطالعه جزوه ۷ وادی و سایر آثاری که در آن زمان موجود بوده می‌گردد، و مرتباً در جلسات هفتگی یاران شرکت نموده و اطلاعات بیشتری را از امر مبارک به دست می‌آورد.

آقای ایوز با کمال بی‌صبری منتظر زیارت حضرت عبدالبهاء بوده و همواره آرزویش آن بوده که یک ملاقات خصوصی و دونفری حتی بدون مترجم، با آن حضرت داشته باشد و فقط از طریق انبعاثات روحانی قلب حساس و متبّع خود را آرام سازد، ولی با مذاکره با سایر دوستان به او گفته شده که با ازدحام مردم و

شلوغی سایر مشتاقان چنین ملاقاتی بعید می‌باشد. ایشان نتوانست به کشتی برای پیشواز مبارک برود ولی وقتی که آن حضرت به منزل یکی از احباء تشریف بردند، ایشان خود را به آن خانه رسانده و در میان شلوغی احباء و خبرنگاران و سایرین به سختی توانست آن جمال ذوالجلال را از دور مشاهده کند و خودش چنین نوشته است:

”آن حضرت روی صندلی جالس بودند، فینه کرمی رنگی بر سر مبارک بود و از زیر آن موهای سفید مبارک تا سر شانه آویزان بود. لباس مبارک تا آن جا که توانستم بینم تقریباً سفید و به سبک شرقی بود ولی آنچه که در نظر اول دید مرا جذب کرد هیمنه و جلال مبارک توأم با متانت و وقار غیرقابل وصف بود. در آن حال میزبان استکان چای را به محضر مبارک تقدیم نمود، ولكن آن نجابت و عشق و محبتی که از وجود آن حضرت ساطع بود تا آن موقع هرگز در کسی ندیده بودم. به خاطر بیاورید که من در آن موقع ایمان نداشتم و هنوز خود را بهائی نمی‌دانستم و در مورد مقام روحانی آن حضرت نیز اطلاع و علاقه‌ای در خود نمی‌دیدم. در حقیقت هنوز در محبت و عشق حضرتش به روی قلب مشتاق و محقق من باز نشده بود و مسرت قلبی و خوشحالی و تبسم بی شائبه یاران را نمی‌توانستم درک کنم.

... صبح روز بعد که به هتل Ansonia تشریف بردند، من ساعت ۹ صبح خودم را به سالن ملاقات رساندم و هیکل مبارک را باز از میان شلوغی‌ها زیارت نمودم. فینه مبارک کمی کج شده بود و با دست‌های مبارک آن را در جای خود راست نهادند، در این حال چشمشان به دیدگان مشتاق من افتاد. تبسمی کرده وبا اشاره دست دستور دادند که جلوتر بروم. چرا مرا مابین این‌همه مردم برگزیدند نمی‌دانم، ولی باز با دست مبارک اشاره فرمودند که جلو بروم. جلال و تبسم مبارک به حدی در من اثر کرد که بدنم به لرزه افتاد و احساس کردم که چیزی مانند نسیم سحری خنک پیشانیم را فرا گرفته است. وقتی که جلوتر رفتم، حضرت با دست دیگران را عقب زده و مثل این که مدت‌ها است مرا می‌شناسند دست راست مرا در دست خود فشردند و بلافاصله با دست چپ اشاره فرمودند که دیگران از

اطاق خارج شده و در را بستند. تعجب من از آن بود که حتی امر کردند مترجم نیز از اطاق خارج شود. یک مرتبه به خاطر آمد که تا چه اندازه برای مدت‌ها آرزو داشتم که حضرتش را تنها زیارت نمایم. در حالی که دست مرا در دست خود داشتند به طرف پنجره که در آن دو ضدلی قرار داشت روانه شده و من مانند طفلی که دستش در دست پدر باشد به دنبال ایشان روان گشتم. در آن حال دست مرا بیشتر فشرده و امر به جلوس فرمودند و به انگلیسی گفتند که تو فرزند عزیز منی (I was his dear Son) سپس با آن حضرت دو به دو نشسته، زانو به زانو و چشم به چشم، بالاخره او مستقیماً به چشمان من نظر افکند و خاطره اولین اشاره مبارک را به یاد من انداخت، باز هم نظر حضرتش به من خیره شد و آن چنان شادی و سروری در من ایجاد کرد که گمان کردم در خانه‌ام هستم و پدر حقیقی من با من است.

ادامه دارد



نوروز

میر نوروزی

دکتر طلعت بصاری (قبله)
آخرین قسمت نوروز

از رویدادهای با شکوه نوروزی آیین دادگری همگانی است. حافظ
می‌گوید:

سخن در پرده می‌گویم، بهار گل غنیمت دان
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی
خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه از میر نوروزی چنین یاد کرده
است:

”نوروز روز دادخواهی است ... هیچ گناهی نیست نزدیک خدای
تعالی، بزرگ‌تر از گناه پادشاهان... داد اینان [رعیت] دادن و دست
ستم‌کاران از ایشان کوتاه کردن، پس چون شاه بی‌دادگر باشد، لشکر بی‌دادگر
شوند و خدای را فراموش کنند، کفران نعمت آورند...“

پیش از حمله تازیان در یکی از روزهای روز عامه که حداقل ۵
روز بود، بزرگان کشور و شاه در زیر چادر بزرگی گرد می‌آمدند و آماده
دادرسی می‌شدند. باید دانست که این‌گونه دادخواهی مخصوص کسانی بود
که در سازمان‌های کشوری به دادخواهی ایشان رسیدگی نشده بود. در
حقیقت دادخواهان استیناف می‌دادند به رای که درباره آنان صادر شده بود.

در آغاز داور داوران (دادستان کل) می‌ایستاد و به نیایش می‌پرداخت. آن‌گاه پس از او شاه برمی‌خاست و تاج از سر برمی‌داشت تا با هم‌میهنانش برابر باشد و آمادهٔ پاسخگویی می‌شد.

روش انتخاب میر نوروزی پس از هجوم تازیان بدین‌گونه بود که بزرگان یا ریش‌سپیدان شهر یا روستا از میان خود مرد یا زنی را به نام میر نوروزی انتخاب می‌کردند و او برای زمانی کوتاه که از پنج تا هفت روز تجاوز نمی‌کرد به دادرسی می‌پرداخت و حکم او روا و غیرقابل تغییر بود. البته میر نوروزی همکارانی نیز برای خود انتخاب می‌کرد. رسیدگی به کارهای ویژه در ماندگان، وامداران و ورشکستگان از کارها و کوشش‌هایی بود که میر نوروزی در همان چند روز بدان رسیدگی می‌کرد. یکی از زیباترین کارهای میر نوروزی و یارانش، پیوند میان دختران و پسرانی بود که ازدواج آنان با دشواری‌هایی برخوردار می‌کرد.

سیزده بدر

سیزدهم فروردین جشن سیزده بدر است. ایرانیان در چنین روزی به صحرا و باغ می‌روند و این روز را روز نیک می‌گویند. در قدیم سیزدهم هر ماه تیر نام داشته و تیر نام فرشته بزرگی و نیکی است. ایرانیان در باغ و صحرا و کنار رودخانه‌ها به رقص و پایکوبی می‌پردازند و در حقیقت یک روز را از کوچک و بزرگ با افراد خانواده و دوستان به خوشی می‌گذرانند. سبزه گره زدن هم داستان زیبایی دارد که با افسانه آفرینش در ایران باستان شباهت دارد. در این داستان عقیده دارند که مشیبه و مشیانه (آدم و حوا) دختر و پسری بودند که برای اولین بار ازدواج نمودند. در آن زمان چون عقدی نبود، با گره زدن دو شاخه سبزه با هم مراسم ازدواج انجام می‌شد و

مدّت‌ها هم ازدواج‌ها به همین صورت بود که امروز، نه به عنوان ازدواج، بلکه به عنوان ثبت کردن برای ازدواج میان دختران و پسران، بخصوص دختران معمول است.

گمان نمی‌کنم از نوروز و مراسم آن به صورت‌های گوناگون تاریخی و افسانه‌ای نکته‌ای ناگفته مانده باشد که امید است مورد پسند و قبول قرار گیرد.

از مجموع مطالعاتی که انجام یافت چنین نتیجه می‌گیریم که قدمت جشن نوروز و فروردین به قدمت ملت ایران است، که با وجود تمام فراز و نشیب‌ها تا به امروز پایدار مانده است و به خواست پروردگار یکتا تا ابد برقرار خواهد ماند و آرزو داریم همچنان که ایران سرزمین شادی‌ها و جشن‌ها بوده، غم و غصّه از دیارمان رخت بر بندد و جشن و سرور واقعی بر او و مردمش حکمروا گردد، و نوروز که بایستی محرک بروز آرمان‌ها و آرزوهای قلبی گردد، به همت ایرانیان آزاده و وارسته در این سال، با فرا رسیدنش، غم و اندوه و دلمردگی و افسردگی، نفاق و کدورت، آشوب و فتنه نه تنها از کشور مقدّس و عزیزمان ایران برای همیشه دور گردد، بلکه صلح و آشتی، دوستی و برادری، وحدت و یگانگی بر جهان و جهانیان چهره نماید.*

* - اقتباس از سخنرانی دکتر طلعت بصاری - کتاب نوروز آیین هزاره‌ها از انتشارات مهر ایران - تألیف جناب برهان.



خود را چطور می‌شنود

جناب دکتر کاظمی

هر انسانی دارای دو نوع خود می‌باشد:

۱ - خودِ عُنصری یا خودِ مادی که همان جسمِ ما، یعنی گوشت و پوست و استخوان است.

۲ - خودِ غیرِ عُنصری یا خودِ معنوی، که همان خویشتن یا روحِ ما می‌باشد.

۱ - برای شناسائی جسمِ عُنصری از بین صدها عضو مختلف بدن، سه عضو قلب، کلیه و مغز را انتخاب و به طور خیلی کوتاه و مختصر طرز کار و ساختمان آن‌ها را شرح خواهیم داد.

از طرفی چون ساختمان این سه عضو و سایر اعضاء مختلف بدن از سلول‌ها درست شده‌اند و در حقیقت سلول‌ها هستند که وظایف و مسئولیت‌های اعضاء مربوط به خود را به عهده دارند، لذا از بین صدها نوع سلول‌های مختلف بدن، سه نوع سلول به نام‌های گلبول سفید (Steem Cell) و سلول‌های پروتئین ساز را انتخاب کرده تا با شرح مختصر ساختمان و اعمال آن‌ها بتوانیم با گوشه‌ای از جهان حیرت‌انگیز درونی خود آشنا شده باشیم. نوعی آشنائی که به منزله گاهی از کوه خواهد بود، و بعد از این آشنائی شاید بتوانیم بهتر به خدا و خالق خویش بیندیشیم.

قلب

برای آشنائی و شناسائی کار و ساختمان اعضاء مختلف بدن، مطالعات طولانی و مراجعه به کتب متعدد و متنوعی لازم است که خارج از هدف این گفتار می‌باشد، لذا به طور اختصار به طرز کار و ساختمان قلب و مطالبی که رابطه با

هدف این کتاب دارد اشاره خواهد شد.

قلب از چهار حفره، دهلیز راست و بطن راست، دهلیز چپ و بطن چپ تشکیل شده است. خون کثیف و کم اکسیژن سر و بدن از راه دهلیز راست وارد بطن راست شده و از طریق بطن راست به ریه‌ها فرستاده می‌شود. پس از تصفیه شدن در ریه‌ها و جذب اکسیژن، وارد دهلیز چپ و بطن چپ شده و از آن‌جا به نقاط مختلف بدن فرستاده می‌شود. دقت و ظرافت ساختمان قلب و دریچه‌ها و نظم و ترتیب کار آن‌ها و سیستم‌های متعدد و پیچیده‌ای که در این عضو کوچک و حساس به کار گرفته شده به قدری اعجاب‌انگیز و حیرت‌آور است که برای شرح و توضیح آن کتاب‌ها نوشته شده است.

این عضو ظریف و کوچک از ابتدای زندگی تا پایان عمر، شب و روز بدون توقف و استراحت کار می‌کند. مسئول رساندن خون، غذا، اکسیژن و سایر مواد مورد لزوم به سلول‌های بدن می‌باشد.

قلب یک شخص سالم در هر ضربه حدود صد گرم خون را با فشار به داخل رگ‌های بدن می‌فرستد و با توجه به این که قلب یک شخص سالم در هر دقیقه ۶۵ تا ۷۰ دفعه ضربان دارد، پس در هر دقیقه ۶۵۰۰ گرم خون را جابجا می‌کند و در یک ساعت ۳۹۰ کیلوگرم، در ۲۴ ساعت ۹۳۶۰ کیلوگرم و در یک سال ۳۴۱۶ تُن و در طول عمر یک انسان ۷۰ ساله، ۲۲۲۰۶۰۰۰، بیست و دو میلیون و دویست و شش‌هزار تُن خون را جابجا می‌کند. درست توجه بفرمائید، آیا بشر قادر است چنین تلمبه یا وسیله‌ای بسازد که هفتاد سال روز و شب بدون توقف و استراحت، بدون تعمیر، بدون تنظیم، بدون احتیاج به روغن و گاز و غیره و بدون آلوده کردن هوا کار کند؟

قلب نه تنها مسئول ارسال خون به اعضاء مختلف بدن ما است، بلکه مرکز احساسات و عواطف روحی و معنوی ما و کانون مهر و محبت و عاطفه و عاملی برای برقراری دوستی و ایجاد روابط انسانی بین انسان‌ها می‌باشد که در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ادامه دارد

دانستنی‌ها:

آندره مالرو "Andre Malro" دانشمند فرانسوی در مصاحبه‌یی اظهار داشت، چند بار با پادشاه شما گفت و گو کرده‌ام. یک بار وقتی به او گفتم در موزه لوور "Loover" پاریس یک ماشین چاپ عصر هخامنشی نگاهداری می‌شود، چنان دچار هیجان شد که ذوق‌زده پرسید، به راستی یک ماشین چاپ؟ گفتم بله، اما استوانه‌ی سنگی است که بر صفحه‌ای صاف می‌لغزد و بر این استوانه حروف نقش شده است و چون میان صفحه ثابت و استوانه کاغذی قرار بدهید و استوانه آغشته به مرکب را بر آن بلغزانید، برگ چاپ شده به خط میخی در دست دارید. بله این ماشین چاپ هخامنشی نیای ماشین چاپ گوتنبرگ بوده است.

مخاطب من: متشکرم استاد، شما مرا بیش از پیش درباره تاریخ تمدن ایران به تفکر وا می‌دارید.



از عالم خاک به جهان پاک

خانم مهناز رحمانی اعلی الله مقامها

ارسالی خانم مهندس ماه مهر گلستانه

خانم مهناز رحمانی "توذرتاش" در سال ۱۹۵۰ در فردوس خراسان، که به فرموده حضرت بهاء‌الله فاران نامیده شده، متولد گردید. او دختر شهید مجید جناب ابراهیم رحمانی عضو محفل روحانی ملی ایران بود، که در اوائل انقلاب اسلامی (بیست و یکم آگست ۱۹۸۰) به اتفاق سایر اعضا محفل روحانی ملی و دو نفر از مشاورین ربوده شدند و شهید گردیدند.

پدر جناب ابراهیم رحمانی، "شاه خلیل الله فارانی" نام داشت، که در کودکی به همراه پدر خود جناب محمد بیک به شرف لقای موعود امم در سجن اعظم نائل آمده بود، جناب محمد بیک همچنین به زیارت حضرت عبدالبهاء فائز گردیده بود. او کشاورز و ملاک بود، که در سال‌های پیش از ایمان، از صوفی‌های شاه نعمت‌اللهی محسوب می‌شد.

جناب شاه خلیل الله افتخار زیارت حضرت مولی‌الوری و حضرت شوقی ربانی را در مسافرت‌های مکرر یافت، و قریب یکصد لوح از حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌ام‌الله دریافت داشت. مادر مهناز خانم، نورسته خانم فرزند جناب رضا مفیدی از احبای خراسان هستند. مهناز پس از گذراندن دوران دبیرستان، موفق به دریافت لیسانس ادبیات با درجه عالی از دانشگاه مشهد شد، در سال ۱۹۷۰ ازدواج نمود و دارای دو فرزند به نام‌های "توذر" و "تورژن" گردید. پس از ربوده شدن جناب رحمانی، خانم نورسته و خانم صادق‌زاده میلانی به زندان‌های متعدد مراجعه نمودند، که هرگز خبری از آن جانباختگان به دست نیامد.

مهناز نیز در همان دوران مورد بازجوئی و شکنجه قرار گرفت. به علت وابستگی شدید به پدر و ناملایمات زندگی از جمله عدم محبت، به تألمات شدید روحی گرفتار شد. در سال ۱۹۸۲ با کمک احباء، ایران را رها نمود و برای دو سال ساکن فرانسه گردید. با همکاری محفل ملی فرانسه، به امریکا آمد و سپس در کارولینای شمالی سکونت نمود. در آن سال‌ها پناهنده از کشور فرانسه برای اقامت در امریکا مورد قبول واقع نمی‌شد، ولی با کمک سناتور امریکائی این موضوع انجام گردید.

سال‌ها در دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی خدمت می‌کرد، دوری از فرزندان او را عذاب می‌داد. پسر بزرگ او در سال ۲۰۰۰ به امریکا آمد و پسر کوچک بعد از فوت پدر به برادر پیوست.

متأسفانه در سال ۲۰۰۹ سکتة مغزی بار اول برای این خانم عزیز واقع شد و در سال ۲۰۱۲ سکتة دوم حادث گردید. در ۲۵ می ۲۰۱۲، مهناز عزیز این جهان فانی را وداع گفت.

احساس وجودی او منحصر در ایمان به دیانت بهائی و مولای عزیزش بود. عشق را در تمام مراحل زندگی ابراز می‌نمود. پس از فوت آن عزیز از دست رفته، مراسم روحانی شایسته در کارولینا در گلستان عمومی شهر انجام شد. در مشهد نیز به یاد آن محبوب، در منزل همسر شهید مجید جناب بخت‌آور، جلسه تذکر روحانی برگزار گردید.

مادر نورسته، خواهر شهناز، برادران شاه خلیل الله و میثاق و دو فرزندش نوذر و نوژن، یادگاران او هستند.

مهناز تنها تسلی و امیدش به مکاتبه با بیت‌العدل اعظم الهی بود. در پرونده شخصی او چهار نامه از بیت‌العدل اعظم الهی به فارسی و دو دست خط از معهد اعلی به زبان انگلیسی و یک نامه از محفل روحانی ملی امریکا موجود است. برای اختتام سرگذشت آن عزیز، قسمتی از متن نامه‌های بیت‌العدل اعظم الهی را در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۹۲، ۴ مارچ ۱۹۹۶ و ۲۸ مارچ ۲۰۰۰ زیب این

صفحات می‌نمایم.

۱ - "... مقرر فرمودند مرقوم گردد که عواطف روحانیه آن یار معنوی در خور تحسین است و از کسی که در چنان خاندان بزرگواری پرورش یافته است، جز این نمی‌توان انتظاری داشت..."

۲ - "... شما نیز در کمال انقطاع توکل به جمال ابهی نمائید و آنچه اراده فرموده قبول فرمائید، زیرا تسلیم و رضا خود سبب تأیید گردد و بر قدرت نفوس در مقابله با مشکلات بیفزاید..."

۳ - "... الحمد لله آن نفس نفیس چون پدر بزرگوار نیتی جز عبودیت آستان الهی و فداکاری در سبیل انتشار امرالله نداشته و ندارند..."

انتشارات

بهاءالله در قرآن

پیش‌بینی‌های قرآن درباره ظهور دو موعود از ایران

جناب دکتر هوشیدر مطلق

جلد مقوائی با برگ طلائی، ۹۳۰ صفحه، ۲۵ دلار

قرآن مجید در صدها آیه به ظهور دو پیامبر بزرگ از ایران خبر داده است. بنا بر گفتار حضرت بهاءالله، رویدادهای ظهور این آئین از جزئی تا کلی، همه در قرآن مجید پیش‌بینی شده‌اند:

اگر این عباد... در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند... جمیع امور واقعه در این ظهور را از کلی و جزئی در آیات او ظاهر و مکشوف ادراک می‌نمایند...
حضرت بهاءالله

”بهاء‌الله در قرآن“ به کمک آیات الهی، پرده ”رمز و تشبیه“ را از این پیش‌بینی‌ها برمی‌دارد و نشان می‌دهد که همه آن‌ها یک یک تحقق یافته‌اند. تکیه این کتاب در درجه اول بر آیات قرآن است نه بر احادیث. در طی ۲۸ فصل، تنها یک فصل به شرح و تفصیل احادیث مرتبط است. ”بهاء‌الله در قرآن“ در طی سه فصل نشان می‌دهد که چطور علمای اسلام، لقب رسول اکرم یعنی ”خاتم‌النبیین“ را به کلی از معنای اصلی آن منحرف نموده و بنائی بزرگ از خیال‌ها و تصورات خام خود ساخته‌اند. قیمت این کتاب آن‌قدر کم گذاشته شده که همه احبای ایرانی حداقل یک نسخه خریداری کنند. برای پناهندگانی که در آمریکا درآمد کافی ندارند، نسخه مجانی ارسال می‌شود.

تفرج در گلستان شگفت‌آسا و اسرارآمیز قرآن که سراسر مژده به این ظهور اعظم می‌دهد، به عشق و آگاهی و شادی شما می‌افزاید.
گل همین پنج روز و شش باشد این گلستان همیشه خوش باشد^۲

^۱ - کتاب ایقان، صفحه ۱۵

^۲ - مثنوی وادی‌های عشق، از جناب فریبرز سبحانی

در پیش‌گفتار این مثنوی آمده است: این مثنوی که به مثنوی وادی عشق نامیده شده، ابیات آن در بیان و توصیف و تمجید و تحسین و اهمیت و لزوم عشق است. ابیات آن از دل برخاسته به نیت این که بر دل‌ها نشیند و سبب انقطاع حقیقی و توجه به حق و ارتباج صدور و سنوحات قلبی موفور شود....

تهیه این دو کتاب به یاران راستان توصیه می‌شود.

معرفی کتاب

صبح بیداری

از انگلیسی

کتاب صبح بیداری نوشته دکتر حسین عهدیه و هیلری چپمن، روایتی است تاریخی از وقایع اولیه دیانت بابی و بهائی در شهر نی‌ریز در استان فارس.

این کتاب هدیه نفیسی به دوستداران تاریخ و نحوه زندگی بایبان و بهائیان اولیه در شهر نی‌ریز و دوستداران وحدت عالم انسانی است.

اگرچه تاریخ مؤمنین اولیه به امر مبارک حضرت باب و بهاء‌الله در تاریخ نیپل و قرن بدیع به قلم حضرت ولی امرالله به خلاصه و بعدها مفصل‌تر، توسط تعدادی از قدما و دانشمندان بهائی بررسی شده، اما چون اجداد نویسنده بهائی و ایرانی‌الاصل این کتاب، جزو مؤمنین اولیه امر بودند که در رکاب جناب وحید دارابی به خدمت و جانبازی قیام نمودند و فرزندان آنها شاهد وقایع بعدی در این شهر بودند، خاطرات تلخ و شیرین این وقایع اغلب بازگو شده و بسیاری از داستان‌های نقل شده در این کتاب، از خاطرات شفاهی این عزیزان است که اغلب، نویسنده این کتاب که علاقه فراوان به تاریخ و بلاخص تاریخ امر دارند، با گوش خود شنیده‌اند. در این کتاب تاریخ امر بابی و بهائی در نی‌ریز در سه واقعه مشخص بررسی می‌گردد.

اولین واقعه در سال ۱۸۵۰ میلادی در قلعه خواجه اتفاق افتاد که در آن واقعه، جناب وحید و هدیه زیادی از مؤمنین به امر جدید به شهادت رسیدند.

دومین حادثه در سال ۱۸۵۳ میلادی اتفاق افتاد. در این واقعه بعد از

خده حاکم نی‌ریز و زندانی کردن صدها نفر از بایان، تعداد زیادی از بایان، من جمله جدّ نویسنده کتاب، همراه با دو برادر و پنج فرزند پسرش به کوه‌های جنوب نی‌ریز پناه بردند. در این فاجعه تعداد زیادی از زن‌ها و کودکان مورد آزار و عذاب قرار گرفتند.

داستان جانبازی و شهادت این عزیزان در این کتاب با لطافت و دقت بیان شده و بالاخص صدماتی را که نوزادان و اطفال متحمل شدند و به ندرت تاریخ از آن‌ها یاد می‌کند را به خوانندگان ارائه می‌دهد.

سند جدیدی که بعد از سال‌ها بالاخره به دست فامیل نویسنده این کتاب رسید داستانی است که ملا شفیع نی‌ریزی در جوانی مرقوم داشته و نبیل زرنندی خوانندگان را به مراجعه به این تاریخ دعوت می‌کند. ایشان در سال ۱۸۵۰ و ۱۸۵۳ یک نوجوان بود که پدر بزرگ و سه تن از برادران او همراه با پنج تن از فرزندان ایشان در این وقایع شهید شدند. او در سنّ جوانی همراه با گروه ۴۰۰ نفری اسرا، از نی‌ریز به شیراز فرستاده شد. این تاریخ نفیس پایه‌ای است که بر اساس آن وقایع اول و دوم نی‌ریز بازگو شده. واقعه سوم در سال ۱۹۰۹ میلادی در دوران پُر آشوب سیاسی و هرج و مرج ایران رخ داد و باعث کشتار بی‌رحمانه ۱۸ نفر از بهائیان شهر نی‌ریز شد. این واقعه هم‌زمان با استقرار عرش حضرت ربّ اعلی در حضور احبّا و سه نفر از زائرین از نی‌ریز اتفاق افتاد.

متن بیان مبارک درباره هم‌زمانی این دو اتفاق چنین است:

استقرار عرش حضرت ربّ اعلی قربانی لازم داشت. احتیای نی‌ریز پیش‌قدم شدند.

این کتاب به فارسی در آلمان و اسپانیا در دست چاپ است، و یک ماه دیگر بنا به دستور محفل ملی مالزی، در چین به زبان چینی چاپ خواهد شد.



با تشکر از خانم مینو ثابت
کلاس درس اخلاق کلاس ششم

PAYAM-E-BADI

VOLUME 31
NO'S: 360 – 361 – 362

May – June - July
2013

پیام بدیع

سال سی و یکم

۱۷۰ بدیع

۱۳۹۲ شمسی

۲۰۱۳ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک

نامه‌ها و پیشنهادات

PAYAM-E BADI

P.O.BOX 3207

Quarts Hill, CA

93586

U.S.A

حضرت امه‌البها روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا، درباره علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هرچه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده‌اند: "نوشتن و نشر کتب و کار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود. در این سبیل هرچه اقدام می فرمودند هرگز خسته نمی شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه جا و همه وقت حمایت می فرمودند. چنان که در حساب هندوستان ملاحظه کنید، در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه:

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار آمریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی

است. ابتدای هر سال میلادی، اشتراک تجدید می گردد.

تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید:

Mr. Soheil Roshan Zamir

1432 173 Rd

South West Lynnwood, WA 98037

U.S.A

SOHEILRZ@YAHOO.COM

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi
